

تفسیر سورہ

بقرہ

آیات ۲۴-۲۸

﴿۲۴۰﴾ وَالَّذِينَ يُتَوْفَّونَ مِنْكُمْ وَيَذْرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لَا زُوْجٌ هُمْ مَتَّعًا  
إِلَى الْحَوْلِ غَيْرٌ أَخْرَاجٌ فَإِنْ خَرَجَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ  
فِي أَنفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانشان از خود به جای  
می‌گذارند، درباره‌ی همسرانشان این سفارش است که تا یک سال، آنها را (با  
پرداخت هزینه زندگی) بهره‌مند سازند و از خانه بیرون نکنند. ولی اگر آنها  
خود بیرون رفته و تصمیم شایسته‌ای درباره‌ی خودشان گرفتند، بر شما  
گناهی نیست و خداوند توانا و حکیم است.

#### نکته‌ها:

■ برخی مفسران معتقدند نزول این آیه، قبل از آیه عده<sup>(۱)</sup> و قبل از آیه اirth  
می‌باشد و با نزول آن آیات، این آیه نسخ شده و یا به عبارتی تاریخ عمل به آن  
پایان پذیرفته است. ولی برخی دیگر معتقدند آیات عده و اirth، مقدار ضروری و  
واجب را مطرح کرده که زن فلان مقدار حق اirth دارد و فلان مدت نیز واجب  
است عده نگهدارد،

ولی این آیه را می‌توان در کنار وظیفه‌ی واجب، به صورت یک عمل استحبابی  
قلمداد کرد. به این معنا که علاوه بر مدت عده، اگر زن به احترام شوهر، خواست  
تا یک سال در خانه بماند، شوهر هم به احترام زن علاوه بر سهم اirth، مخارج  
یک ساله‌ی او را از ثلث خود، که درباره آن حق وصیت دارد، بپردازد.<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

۱- مردان، بخشی از مال خود را برای همسرانشان وصیت کنند. ﴿والذين يتوفون...  
وصيّة لازمواجههم﴾

۲. تفسیر اطیب البیان.

. ۱. بقره، ۲۳۴.

۲- در وصیت، همسر انسان بر دیگران اولویت دارد. «وصیة لازواجهم»

۳- آینده زنان بیوه باید تأمین شود. «متاعاً الى الحول»

۴- هرگونه تصمیم زن در انتخاب شوهر مجدد، باید عاقلانه و مشروع و با احراز مصلحت باشد. «فعلن في انفسهن من معروف»

۵- تشریع احکام الهی، بر اساس حکمت است. «عزیز حکیم»

### ﴿۲۴۱﴾ وَلِلْمُطَّلَّقَاتِ مَّنْعِ إِلْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ

و برای زنان طلاق داده شده، بهره‌ی مناسبی است که (پرداخت آن) بر مردان

پرهیزکار سزاوار است.

### ﴿۲۴۲﴾ كَذِلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

این چنین خداوند آیات خود را برای شما تبیین می‌کند، شاید که اندیشه کنید.

#### نکته‌ها:

■ در آیات قبل، نحوه‌ی پرداخت مهریه به زنان طلاق داده شده، قبل از آمیزش و بعد از آن بیان شد. این آیه یا در مورد کسانی است که در ضمن عقد، مهریه آنان مشخص نشده و قبل از آمیزش طلاق داده می‌شوند، و یا یک سفارش عاطفی و اخلاقی برای تمام موارد طلاق است که علاوه بر پرداخت تمام یا نصف مهریه، هدیه‌ای جداگانه برای جبران ناراحتی‌ها و دل‌شکستگی‌های زن، از سوی شوهر به او پرداخت شود.

البته این یک دستور اخلاقی و استحبابی است که سزاوار است متّقین و پرهیزگاران آنرا مراعات نمایند.

به هر حال از جمله‌ی «حقاً على المحسنين» در آیه ۲۳۶ و «حقاً على المتّقين» در اینجا و «لا تنسوا الفضل بينكم» آیه ۲۳۷، می‌توان توجه مخصوص اسلام را درباره‌ی حفظ حقوق و عواطف زنان مطلقه بدست آورد.

▣ امام حسن عسکری به زنی که طلاق داده بود، کنیزی را به عنوان هدیه بخشید.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- در برخورد با زنان مطلقه، تقوا لازم است. «وَلِلْمُطْلَقَاتِ... حَقٌّ عَلَى الْمُتَّقِينَ»
- ۲- هدیه دادن که نقش کدورت زدایی و دلجویی دارد، نشانه‌ی پرهیزکاران است.
- ۳- در احکام و دستورات الهی، باید اندیشه نمود تا به مصالح آن پی‌برد. «بَيْنَ اللَّهِ لَكُمْ آيَاتُهُ لِعُلُوكُمْ تَعْقِلُونَ»

﴿۲۴۳﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ وَهُمُ الْأُلُوفُ حَذَرَ الْمَوْتِ  
فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوْتُوا ثُمَّ أَحْيِهِمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ  
لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از خانه‌های خود فرار کردند، در حالی که هزاران نفر بودند، پس خداوند به آنها گفت: بمیرید (و آنها مردند). سپس آنان را زنده کرد (تا درس عبرتی برای آیندگان باشند؟) همانا خداوند نسبت به مردم احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند.

### نکته‌ها:

▣ در شان نزول این آیه آمده است که در یکی از شهرهای شام که حدود هفتاد هزار خانوار جمعیت داشت، بیماری طاعون پیدا شد و با سرعتی عجیب مردم را یکی پس از دیگری از بین می‌برد. در این میان عده‌ای از مردم<sup>(۲)</sup> که توانایی و امکانات کوچ داشتند، به امید اینکه از مرگ نجات پیدا کنند از شهر خارج شدند، پروردگار،

۱. کافی، ج ۶، ص ۱۰۵.

۲. بگفته صاحب تفسیر تبیان (ج ۲، ص ۲۸۲) تعدادشان از ده هزار بیشتر بوده است، زیرا عرب به بیش از ده هزار «أُلُوف» و به کمتر از آن «آلاف» می‌گوید.

آنها را در همان بیابان به همان بیماری نابود ساخت.

از برخی روایات استفاده می‌شود که اصل بیماری مزبور در آن شهر، به عنوان مجازات بود. زیرا وقتی رهبر و پیشوای آنان از آنها خواست که خود را برای مبارزه و جهاد آماده کرده و از شهر خارج شوند، آنها به بهانه اینکه در منطقه جنگی مرض طاعون شایع است، از رفتن به میدان جنگ خودداری کردند و خداوند آنها را به همان چیزی که بهانه فرار از جنگ قرار داده بودند، مبتلا ساخت.

در برخی تفاسیر و روایات<sup>(۱)</sup> آمده است: وقتی حزقیل نبی، یکی از پیامبران بنی اسرائیل، از آنجا عبور می‌کرد از خداوند درخواست کرد که آنها را زنده کند. خداوند دعای او را اجابت کرد و آنها را مجددًا زنده نمود و به زندگی بازگشتند. البته این الطاف الهی، هشدار و درس عبرتی برای آیندگان تاریخ است که انسان بفهمد و شکرگزار خداوند باشد.

■ صاحب تفسیر المنار، مرگ و حیات در آیه را به شکلی سمبولیک معنا کرده و آن را کنایه از بدست آوردن استقلال و از دست دادن آن دانسته است.

صاحب تفسیر المیزان، ضمن انتقاد شدید از این طرز تفکر می‌فرماید: باید به ظاهر آیات معتقد بود و گرنه لازم می‌آید تمام معجزات و امور خارق العاده را توجیه یا تأویل نماییم.

■ از آنجاکه شکر، تنها به زبان نیست، بلکه حقیقت شکر آن است که نعمت‌های الهی را در جای خود مصرف کنیم، لذا اکثر مردم شکرگزار واقعی نیستند.

■ در آیه اگر می‌فرمود: «اکثرهم لا یشکرون» معنا این بود که اکثر آن مردم اهل شکر نبودند، ولی قرآن سیمای اکثر مردم در تمام اعصار را بیان می‌کند، نه گروهی خاص را. «اکثر النّاس لا یشکرون»

■ شیعه، به رجعت و زنده شدن گروهی از افراد قبل از قیامت، اعتقاد دارد و علاوه بر صدھا حدیث، از آیاتی همچون این آیه، امکان وقوع آن را استفاده می‌کند.

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۹۸.

## پیام‌ها:

- ۱- به تاریخ بنگریم و از آن درس بگیریم. «أَلَمْ تَرَ...»
- ۲- در بیان تاریخ، آنچه مهم است عوامل عزّت و سقوط است، نه نام افراد و قبایل و مناطق. «الَّذِينَ حَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ»
- ۳- آنجا که اراده خداوند باشد، فرار کارساز نیست. «قَالَ اللَّهُ مُوتَوَا»
- ۴- خداوند در همین دنیا بارها مردگان را زنده کرده است. «ثُمَّ أَحْيَاهُمْ»
- ۵- فراز و نشیب‌ها، مر و میرها، زاد و ولدها و زنده‌شدن‌های مجدد، همه نمونه‌هایی از الطاف وفضل الهی است. «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ»

**﴿۲۴۴﴾ وَقَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**

و در راه خداوند پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست.

## نکته‌ها:

- در آیه قبل خواندیم که فرار از جنگ، چاره ساز نیست و قهر خداوند می‌تواند هزاران نفر فراری را فراگیرد. این آیه می‌فرماید: اکنون که مرگ و حیات به دست اوست، پس در راه او پیکار کنید و بدانید که پاداش شما نزد او محفوظ است. زیرا او به آنچه بر شما می‌گذرد، آگاه است.

## پیام‌ها:

- ۱- جهاد و مبارزه، زمانی ارزش دارد که برای خدا و در راه خدا باشد. جنگ از سر انتقام و برای اظهار قدرت و استثمار و کشورگشایی مقدس نیست، بلکه ضد ارزش است. «فَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ»
- ۲- جنگ در راه خدا، شکر نعمت حیات است. آیه قبل فرمود: خداوند آنان را زنده نمود، ولی شاکر نبودند. و این آیه می‌فرماید: در راه خدا پیکار کنید. بنابراین جهاد، نوعی شکر است. «لَا يَشْكُرُونَ... وَ قَاتَلُوا»
- ۳- توجه به اینکه ما در محضر خدا هستیم، قوی‌ترین عامل و انگیزه برای پیکار

در میدان جنگ است. «سمیع علیم»

۴- برای فرار از جهاد، عذرتراشی نکنید. زیرا خداوند نیت شما را می‌داند و بهانه‌های شما را می‌شنود. «سمیع علیم»

﴿۲۴۵﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِعَفُهُ لَهُ أَضْعَافًا  
كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

کیست که به خداوند وام دهد، وامی نیکوتا خداوند آن را برای او چندین برابر بیافزايد و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گستردگی سازد، و به سوی او بازگردانده می‌شود.

### نکته‌ها:

- در تفاسیر مختلف<sup>(۱)</sup> آمده است که این آیه به دنیا آیه قبل که مردم را به جهاد تشویق می‌کرد، مؤمنان را به انفاق و وام ترغیب می‌نماید. زیرا همانگونه که برای امنیت و صیانت جامعه، نیاز به جهاد و تلاش مخلصانه است، همچنین برای تأمین محرومان و تهیه وسایل جهاد، نیاز به کمک‌های مادی می‌باشد.
- موضوع وام دادن به خدا، هفت بار در قرآن آمده است. تفسیر مجتمع البیان<sup>(۲)</sup> شرایطی را برای قرض الحسنہ بیان کرده است. از آن جمله:

- |   |                      |
|---|----------------------|
| ۱- از مال حلال باشد.                              | ۲- از مال سالم باشد. |
| ۳- برای مصرف ضروری باشد.                          | ۴- بی‌منّت باشد.     |
| ۵- بی‌ریا باشد.                                   | ۶- مخفیانه باشد.     |
| ۷- با عشق وایشار پرداخت شود.                      | ۸- سریع پرداخت شود.  |
| ۹- قرض دهنده خداوند را بر این توفیق شکرگزار باشد. |                      |
| ۱۰- آبروی گیرنده وام حفظ شود.                     |                      |

۱. تفسیر کبیر، کاشف و نمونه.

۲. تفسیر مجتمع البیان، ذیل آیه‌ی ۱۱ سوره حدید.

- «قرض»، در زبان عربی به معنای بریدن است و اینکه به وام، قرض می‌گویند بخاطر آن است که بخشی از مال بریده و به دیگران داده می‌شود تا دوباره باز پس گرفته شود. کلمه «بسط» به معنای گشایش و وسعت است و «بساط» به اجناسی گفته می‌شود که در زمین پهنه شده باشد.
- جهاد، گاهی با جان است که در آیه قبل مطرح شد و گاهی با مال است که در این آیه مطرح شده است.
- کلمه «کثیر» در کنار کلمه «اضعاف»، نشانه‌ی پاداش بسیار زیاد است. و جمله «يضاعفة» بجای «يضعفه» رمز مبالغه و ازدیاد است.<sup>(۱)</sup>
- تعبیر قرض به خداوند، نشان دهنده آن است که پاداش قرض الحسنة بر عهده خداوند است.
- به جای فرمان به قرض دادن، سؤال می‌کند که کیست که به خداوند قرض دهد، تا مردم احساس اکراه و اجبار در خود نکنند، بلکه با میل و رغبت و تشویق به دیگران قرض دهند. از آنجاکه انسان غریزه منفعت طلبی دارد، لذا خداوند برای تحريك انسان، از این غریزه استفاده کرده و می‌فرماید: «فيضاعفة اضعافاً»
- به جای «قرض به مردم» فرمود: «به خداوند قرض دهید»، تا فقر احساس کنند خداوند خودش را به جای آنان گذاشته و احساس ضعف و ذلت نکنند.
- با اینکه وجود ما و هرچه داریم از خداوند است، اما خداوند گاهی خود را مشتری و گاهی قرض گیرنده معرفی می‌کند تا ما را به این کار تشویق نماید. حضرت علی علیہ السلام فرمودند: جنود آسمان‌ها و زمین از آن خداست، پس آیه قرض برای آزمایش شماست.<sup>(۲)</sup>
- امام کاظم علیه السلام فرمود: از مصاديق قرض به خداوند، کمک مالی به امام معصوم است.<sup>(۳)</sup>
- گرچه در آیه، قبض و بسط به خداوند نسبت داده شده است، ولی در روایات

---

۱. تفسیر روح المعانی. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.  
۳. تفسیر روح البيان، ج ۱، ص ۳۸۱.

می خوانیم: هر که با مردم گشاده دست باشد، خداوند به او بسط می دهد و هر کس با مردم بخل ورزد، خداوند نسبت به او تنگ می گیرد.

■ در روایات، پاداش قرض الحسنة هیجده برابر، ولی پاداش صدقه ده برابر آمده است.<sup>(۱)</sup> و دلیل این تفاوت چنین بیان شده است که قرض را افراد محتاج می گیرند، ولی هدیه و بخشش گاهی به غیر محتاج نیز داده می شود.<sup>(۲)</sup>

■ به فرموده‌ی روایات: هر کس بتواند قرض بدهد و ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند.<sup>(۳)</sup>

■ هنگامی که این آیه نازل شد: «من جاء بالحسنة فله خير منها»<sup>(۴)</sup> هر کس کار خوبی آورد، بهتر از آن را پاداش می گیرد. پیامبر ﷺ از خداوند تقاضای از دیاد کرد، آیه نازل شد: «فله عشر امثالها»<sup>(۵)</sup> ده برابر داده می شود. باز درخواست نمود، آیه قرض الحسنہ با جمله‌ی «اضعافاً كثيرة» نازل شد. پیامبر متوجه شد که کثیری که خداوند مقدّر کند، قابل شماره نیست.<sup>(۶)</sup>

■ پاداش خدا به قرض دهنگان، هم در دنیا وهم در آخرت است. زیرا در کنار «اضعافاً كثيرة» می فرماید: «والله يرجعون» گویا حساب قیامت، جدا از پاداش‌های دنیوی است.

■ جلوی بدآموزی و سوء برداشت باید گرفته شود. اگر در اوّل آیه خداوند بالحنی عاطفی از مردم قرض می خواهد، بدنیال آن می فرماید: «والله يقبض و يبسط» تا مباداً گروهی همچون یهود خیال کنند که خداوند فقیر است و بگویند: «ان الله فقير و نحن أغنياء»<sup>(۷)</sup> و همچنین بدانند که قرض گرفتن خدا، برای رشد انسان است، نه به خاطر نیاز او. منافقان می گفتند: به مسلمانان انفاق نکنید تا از دور رسول خدا پراکنده شوند. قرآن در جواب آنها فرمود: آنها در چه باوری هستند،

۱. بحار، ج ۷۴، ص ۳۱۱. ۲. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸. ۳. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.

۴. نمل، ۸۹. ۵. انعام، ۱۶۰. ۶. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۱۰.

۷. آل عمران، ۱۸۱.

مگر نمی‌دانند خزانه آسمان‌ها و زمین در دست خداوند است!<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- کمک به خلق خدا، کمک به خداست. «يَقْرِضُ اللَّهُ بِجَاهِيْ (يَقْرِضُ النَّاسَ)»
- ۲- برای ترغیب مردم به کارهای خیر، تشویق لازم است. «فِي ضَاعْفَهِ اضْعَافًا كثِيرَةً»
- ۳- اگر ما گشایش و تنگ دستی را بدست خدا بدانیم، راحت انفاق می‌کنیم. «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ»
- ۴- اگر بدانیم که ما به سوی او باز می‌گردیم و هرچه داده‌ایم پس می‌گیریم، راحت انفاق خواهیم کرد. «إِلَيْهِ تَرْجُونَ»

﴿۲۴۶﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَاتَلُوا  
لِتَنْبِيَ لَهُمْ أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نَقْتَلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسِيْتُمْ إِنْ  
كُتُبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَا تُقْتَلُوا قَاتِلُوا وَمَا لَنَا أَلَا نُقْتَلْ فِي سَبِيلِ  
اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ بِيْرِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ  
تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَآلَهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

آیا ندیدی گروهی از بزرگان بنی اسرائیل را که بعد از موسی به پیامبر خود گفتند: برای ما زمامدار (و فرماندهی) برانگیز تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا پیکار کنیم، او گفت: آیا احتمال می‌دهید که اگر دستور جنگ به شما داده شود (نافرمانی کرده و) پیکار و جهاد نکنید؟ گفتند: چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شده‌ایم؛ پس چون دستور جنگ بر آنان مقرر گشت، جز عده اندکی، سرپیچی کردند و خداوند به ظالمان آگاه است.

۱. منافقون، ۷.

## نکته‌ها:

- ◻ «مَلَأ» به بزرگان واشرافی گفته می‌شود که هیبت آنها چشم و سینه‌ها را پر می‌کند.
- ◻ بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی علیه السلام، به خاطر قانون شکنی و رفاه طلبی، مجددًا تحت سلطه و فشار طاغوت قرار گرفته، آزادی و سرزمین خود را از دست دادند. آنها برای نجات از آوارگی و خارج شدن از زیر یوغ طاغوت، تصمیم به مبارزه گرفتند و از پیامبر خویش اشموئیل خواستند برای آنها فرمانده و امیری را انتخاب کند تا به رهبری او با طاغوت مبارزه کنند، ولی با همه این ادعاهای وقتی دستور صادر شد، همه آنها جز اندکی به میدان نبرد پشت کرده و از آن دستور سرپیچی نمودند.

## پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید با دقّت تاریخ بنی اسرائیل را بنگرند و پند بگیرند. «أَلمَ تَرَ»
- ۲- وجود رهبر الهی، مانع پراکندگی، آوارگی و ستم پذیری است. «من بعد موسی»
- ۳- بعضی از انبیا، تنها برای گروهی از مردم رسالت داشتند، نه همه مردم. «إذ قالوا لِنَبِيٍّ لَهُمْ»<sup>(۱)</sup>
- ۴- فرمانده نظامی باید از سوی رهبر آسمانی انتخاب و نصب شود. «ابعث لنا» پس دین از سیاست جدا نیست.
- ۵- جنگ موفق، فرمانده لایق می‌خواهد. «ابعث لنا ملکا»
- ۶- برای نجات از طاغوت‌ها باید به انبیای الهی پناه برد. «قالوا لِنَبِيٍّ لَهُمْ»
- ۷- تعهد گرفتن از کسانی که پیشنهادات اصلاحی دارند لازم است. «هل عسيتم»
- ۸- رهبر باید آینده‌نگر باشد و احتمال پیمان شکنی و فرار از مسئولیت را از سوی مردم بدهد. «هل عسيتم»

۱. اگر می‌فرمود: «نیّهم» اشاره کمتری داشت که پیامبر خاصّی است و همین که فرمود: «لنّیّ لهم» این اشاره تشدید می‌شود.

- ۹- جهاد برای رفع ظلم و دفاع از وطن، جهاد در راه خداست. «ومالنا الا نقاتل في سبیل اللہ و قد اخرجنا من دیارنا وابنائنا»
- ۱۰- پیدایش مشکلات، سبب بیداری و حرکت برای رهایی است. «اخرجننا»
- ۱۱- میدان مبارزه، عامل ارزیابی افراد پر ادعا است. «توّلوا»
- خوش بود گرمک تجربه آید به میان

- تا سیه روی شود هر که در او غش باشد
- ۱۲- پیمان شکنان و شعار دهنگان بی عمل، ظالمند. «علیم بالظالمین»
- ۱۳- خداوند آگاه است، پس این همه تظاهر برای چه؟! «والله علیم»

﴿۲۴۷﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمَلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمَلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنْ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَهُ عَلَيْكُمْ وَرَأَدَهُ بِسُطَّةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِ مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعٌ عَلِيهِمْ

وپیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (وانتخاب) کرده است، گفتند: چکونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است و خداوند ملکش (فرماندهی و رهبری) را به هر کس بخواهد می بخشد و خداوند (احسانش) وسیع و (به لیاقت‌ها و توانایی‌های افراد) آگاه است.

### نکته‌ها:

- کلمه «واسع» یعنی خداوند بی نیازی است که از هیچ‌گونه بخششی عاجز نیست.
- گرچه بنی اسرائیل از پیامبرشان فرمانده نظامی برای رهبری جنگ خواستند؛ «ملکاً نقاتل في سبیل اللہ» ولی از آنجا که آنان بهانه گرفته و گفتند: طالوت را به

سلطنت چه کار؟ معلوم می‌شود که او علاوه بر فرمانده نظامی، سلطان آنان نیز قرار گرفت. این گروه ستمدیده بنی اسرائیل با آنکه برای رهایی از چنگال ظالمان، از پیامبرشان درخواست تعیین فرمانده کرده بودند، ولی وقتی پیامبرشان طالوت را که جوانی چوپان و فقیر و گمنام بود، به فرماندهی و زمامداری آنان تعیین نمود، گفتند: چگونه او می‌تواند فرمانده ما باشد در حالی که شهرت و شروتی ندارد؟ و ما به جهت شروت و دارایی که داریم، از او لایق تریم!

پیامبر وقتی بهانه‌گیری آنها را به خاطر فقر و نداری طالوت شنید، فرمود: بی‌گمان خدا او را بر شما برگزیده است و او توانایی علمی و قدرت بدنی و نیروی لازم برای فرماندهی جنگ را دارد. خداوند هر کس را که بخواهد بخاطر لیاقت و استعدادهای نهفته‌اش فرماندهی می‌بخشد.

آری، اگر نظر او به سنگی تعلق گیرد، جواهر می‌شود و اگر به خاری افتد، گل و اگر به فقیری نظر کند فرمانده می‌شود.

آیا چوپانی که گوسفندانش گم می‌شوند، لیاقت فرماندهی دارد؟ در روایات آمده است: طالوت چوپانی بود که در پی گوسفندان گمشده‌اش از اطراف به سوی شهر آمده بود و به خدمت پیامبر رسید و خداوند به پیامبر وحی کرد که همین چوپان لیاقت فرماندهی دارد و او را به مردم معرفی کن.

▣ شاید مراد از جمله‌ی «بسطة في العلم» جامعیّت علوم باشد. یعنی او در بسیاری از علوم، اطلاعات گسترده‌ای داشت.

#### پیام‌ها:

- ۱- پیامبران بر اساس وحی، جانشین خود را انتخاب می‌کنند. «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ
- ۲- رهبری که خداوند تعیین کند، به نفع مردم است. «بَعَثَ لَكُمْ
- ۳- اگر می‌خواهید به آزادی و نجات برسید، باید رهبر الهی را پیذیرید. «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالِوتَ مَلِكًا
- ۴- دین از سیاست جدا نیست. انبیا مستقیماً در مسائل نظامی دخالت و فرمانده

- نظامی عزل و نصب می‌کردند. «انَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ»
- ۵- از استعدادهای نهفته در افراد گمنام و فقیر، غافل نباشد. «قد بعث لكم»
- ۶- نشانه‌ی ایمان واقعی، تسلیم خدا و رسول بودن است و بنی اسرائیل به خاطر پندار غلط تسلیم نبودند. «أَنَّ يَكُونَ لِهِ الْمَلِكُ عَلَيْنَا»
- ۷- یکی از امتحانات الهی، نحوه برخورد ما با رهبر الهی است. «قَالُوا أَنَّ يَكُونَ...»
- ۸- خود بر تربینی، محکوم است.<sup>(۱)</sup> «نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ»
- ۹- نام و مقام و شهرنشینی، نشانه برتری نیست. در این آیه از کسانی که ملاک برتری را مال و مقام دانسته‌اند، انتقاد شده است. «لَمْ يَؤْتُ سَعْةً مِنَ الْمَالِ»
- ۱۰- انتخاب الهی، بر اساس لیاقت است، نه گزاف و بیهوده. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجَسْمِ»
- ۱۱- قدرت علمی و توانایی جسمی، دو شرط لازم برای فرماندهی لشکر است.
- «بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجَسْمِ»
- ۱۲- توانایی علمی، مهم‌تر از توانایی جسمی است. «زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجَسْمِ»  
ابتدا کلمه‌ی «علم» آمد، سپس «جسم».
- ۱۳- اعلم بودن، در گزینش یک اصل است. «بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ»
- ۱۴- رهبر و مدیر باید زیر دستان خود را توجیه کند و دلیل کار و انتخاب خود را بازگو کرده و ابهامات را برطرف کند و نگوید این حق من است که هر کاری بخواهم انجام دهم. پیامبر دلیل انتخاب طالوت را توانایی علمی و جسمی او بیان کرد. «زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجَسْمِ»
- ۱۵- نه فقر و گمنامی، مانع لطف الهی است و نه ثروت و شهرت، باعث آن. «وَاللَّهُ وَاسِعُ عِلْمٍ»
- ۱۶- سرچشممه‌ی اکثر اعتراضات مردم، کوته نظری و کوته فکری است، ولی علم خداوند بی‌نهایت و نامحدود است. «وَاسِعُ عِلْمٍ»

۱. چنانکه شیطان گفت: «إِنَّا خَيْرٌ مِنْهُ» اعراف، ۱۲.

﴿٤٨﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ءَايَةً مُّلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُّ مُوسَىٰ وَءَالُّ هَرُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

وپیامبرشان به آنها گفت: نشانه‌ی حکومت او این است که تابوت (عهد) به سوی شما خواهد آمد، (همان صندوقی که) آرامشی از پروردگاریان و یادگاری از میراث خاندان موسی و هارون در آن است، در حالی که فرشتگان آنرا حمل می‌کنند، همانا در این موضوع، نشانه‌ی روشنی برای شما است، اگر ایمان داشته باشید.

### نکته‌ها:

■ برای اینکه یهود به فرماندهی طالوت اطمینان و یقین پیدا کنند، پیامبرشان به آنها گفت: صندوق مقدس بنی اسرائیل به آنها بازگردانده می‌شود، تا نشانه‌ای برای انتخاب طالوت از سوی خداوند باشد. مراد از تابوت همان صندوق چوبی بود که مادر موسی، نوزاد خود را در آن گذاشت و به فرمان خدا در آب نیل انداخت و مأموران فرعون صندوق را گرفته و نوزاد را با آن به نزد فرعون بردند. آن صندوق همچنان در دربار فرعون بود.

وقتی موسی علیه السلام به پیامبری رسید، الواح تورات را در آن قرار داد و به هنگام رحلت نیز زره و سایر یادگارهای خود را در آن گذاشت و به وصی خود «یوشع بن نون» سپرد. این صندوق، به صورت صندوقی مقدس که صندوق عهد نام گرفته بود، در میان بنی اسرائیل بود و آن را در جنگ‌ها پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند، ولی کم‌کم قداست آن شکسته و مفقود شد. این صندوق ربوده شده را در زمان ریاست طالوت، خداوند از طریق ملائک به آنان بازگرداند تا موجب آرامش و اطمینان خاطر آنان باشد.<sup>(۱)</sup>

۱. در تورات، سفر خروج، فصل ۳۷، درباره این صندوق مطالبی آمده است.

## پیام‌ها:

- ۱- سرچشمه‌ی آرامش خداوند است، گرچه با وسائل باشد. «فِيهِ سَكِينَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ»
- ۲- انسان همیشه به آرامش نیاز دارد، به خصوص در آستانه رفتن به میدان جهاد.  
«فِيهِ سَكِينَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ»<sup>(۱)</sup>
- ۳- رهبر الهی، نشانه‌ی الهی لازم دارد. چون طالوت انتخاب شده از جانب خداوند بود، لازم بود نشانه‌ای الهی او را تأثید کند. «تَحْمِلَهُ الْمَلَائِكَةُ»
- ۴- اگر صندوقی که با بدن موسی و الواح تورات تماس داشته، مقدس و آرام بخش است، پس مقدس شمردن صندوقی که بر روی قبر اولیای الهی است، خلاف قرآن نیست. زیرا در همه آن صندوق‌هایی که در مشاهد مشترکه است، «بَقِيَةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُحَمَّدٌ ﷺ» قرار دارد. «بَقِيَةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ»
- ۵- حفظ آثار انبیا، ارزش داشته و مایه‌ی آرامش خاطر و تبرک است. «بَقِيَةٌ مِمَّا تَرَكَ»

﴿۲۴۹﴾ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُوْدِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَدِئُكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَّ فَغُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاءَوْزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُوْدِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظْلُمُونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا اللَّهَ كَمِّ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

پس هنگامی که طالوت، سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شمارا به یک نهر آب آزمایش می‌کند، پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هر کس از آن نخورد از من هست، مگر آنکه با دست، مشتی برگیرد (و

۱. کلمه «سکینه» در این آیه با توجه به آیات قبل که بنی اسرائیل عازم میدان جهاد و دفاع بودند، نشانه‌ی اهمیّت و لزوم آرامش فکری در جبهه است.

بیاشامد). پس (همین که به نهر آب رسیدند)، جز اندکی همه از آن نوشیدند، سپس هنگامی که او و یاوران با ایمان او از آن نهر گذشتند، (و دشمن را دیدند) گفتند: امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم، اما آنها که اعتقاد داشتند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز قیامت ایمان داشتند) گفتند: چه بسا گروهی اند که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت کنندگان) است.

### نکته‌ها:

- کلمه «جنود» جمع «جند» به معنای لشکر است و حضور چندین لشکر بعد از اعراض گروه‌هایی از مردم، نشانه کثرت جمعیت آنان است.
- این آیه خبر از مردوی گروه زیادی از بنی اسرائیل می‌دهد که از صحنه آزمایش نوشیدن آب و تحمل تشنگی، سربلند بیرون نیامدند. اما این گروه باقیمانده، آزمایش دیگری داشتند که آزمایش روحی و معنوی بود. وقتی آنان با سپاه انبوه جالوت مواجه شدند، گفتند: ما توانایی مقابله با این سپاه مسلح را نداریم. ولی آنایی که به روز قیامت ایمان داشتند، گفتند: پیروزی به دست خداست، ای بسا گروه‌های اند که به اذن خداوند بر سپاهیان بزرگ پیروز می‌شوند.
- پیروزی در یک مرحله از آزمایش، کافی نیست. افرادی در بعضی از مراحل موفق می‌شوند، ولی در مرحله‌ای دیگر شکست می‌خورند. در این داستان گروهی رهبر را بخاطر فقر نپذیرفتدند، گروهی در آزمایش شکم، شکست خورند و گروهی در برخورد با دشمن خود را باختند.
- طالوت در ابتدا جمعیت را به خود نسبت نداد و نفرمود: «جنوده»، بلکه فرمود: «بالجنود» گرچه لشکریان انبوه بودند و فرماندهی او را پذیرفته‌اند، ولی هنوز میزان فرمانبری آنان را آزمایش نکرده است، ولی بعد از آزمایش، به خود نسبت می‌دهد. «فانه منی»
- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: افرادی که تا آخر کار به طالوت وفادار ماندند، سیصد و سیزده

نفر بودند.<sup>(۱)</sup>

◻ حساب دوگروه روشن است، هر کس ننوشد قطعاً خودی است و هر کس بنوشد قطعاً بیگانه است، ولی کسانی که با مشت نوشیدند، نه خودی هستند و نه بیگانه. باید آنان را نه مأیوس کرد و نه مشمول الطاف. لذا برای «من اغترف غرفة بیده» نه کلمه «منی» بکار رفته و نه «لیس منی».

◻ کسانی که دستشان به اموال مردم یا اموال دولتی رسید، ولی با کرامت وزهد از کنارش گذشتند و حرص و طمع آنان را آلوده نکرد، حزب اللہی هستند و کسانی که پشت خود را با ذخیره اموال می‌بندند، مؤمن واقعی نیستند. «فن شرب منه فلیس منی و من لم يطعمه فانه منی»

### پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظایف فرمانده نظامی آن است که نیروهای رزمی را از تماشچیان جدا سازد. «فصل طالوت بالجنود»
- ۲- یکی از راههای آزمایش، ممنوعیت‌های موسمی است. راحت طلبی و عدم تحمل فشارها و سختی‌های موسمی و موقتی، با سلحشوری سازگاری ندارد. «انَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ»
- ۳- قبل از برخورد و مقابله با دشمن، باید تمرين مقاومت کرد. «مبتليکم بنهر»
- ۴- مدیر باید نیروهای غیر مفید را طرد کند. «فن شرب منه فلیس منی»
- ۵- تسليم فرمانده بودن، رمز موفقیت است. «من لم يطعمه فانه منی»
- ۶- حساب نیاز ضروری، از حساب رفاه کامل جداست. «الاَّ من اغترف غرفةً بیده»
- ۷- کسانی که از میدان امتحان پیروز بیرون آیند، اندک هستند. «الاَّ قليلاً»
- ۸- انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. در این ماجرا شعار دهنده بسیار بود، ولی آنان که در آزمایشات موفق شدند، اندک بودند. «الاَّ قليلاً مِنْهُمْ»

---

۱. تفسیر نور الشقلىن، ج ۱، ص ۲۵۱.

۹- ایمان به معاد و وعده‌های الهی، توانایی ایستادگی در برابر سختی‌ها و مشکلات را ایجاد می‌کند. «مَلَاقُوا اللَّهَ»

۱۰- ایمان، درجاتی دارد. با اینکه گروهی همراه با طالوت بودند و به او ایمان داشتند و از نوشیدن آب هم گذشتند؛ «آمْنُوا مَعَهُ» ولی هر مؤمنی رزمnde نیست، تنها مؤمنانی رزمnde هستند که به لقاء الله ایمان داشته باشند. «يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مَلَاقُوا اللَّهَ»

۱۱- فراوانی عِدَّه و عُدَّه دشمن در برابر اراده‌ی خداوند چیزی نیست. «كَمْ مِنْ فَتَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتَةً كَثِيرَةً بِأَذْنِ اللَّهِ»

۱۲- نیروهای کیفی بر نیروهای کمی برتری دارند. «كَمْ مِنْ فَتَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ...»

۱۳- مؤمن مخلص، پیروزی را از خدا می‌داند. «بِأَذْنِ اللَّهِ»

۱۴- مسلمانان اگر صبور و پایدار باشند، نباید از تعداد زیاد دشمن هراس داشته باشند. زیرا خداوند با صابران است. «وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»

﴿۲۵۰﴾ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجْنُوْدِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرُغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَأَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَفِرِينَ

و هنگامی که در برابر حالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا

صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و قدمهای ما را ثابت و استوار بدار و مارا بر

گروه کافران پیروز فرما.

### پیام‌ها:

۱- همیشه و به خصوص در جبهه‌ها، دعا همراه با حرکت لازم است، نه دعا به جای حرکت. «بَرُزُوا لِجَالُوتَ... رَبَّنَا افْرُغْ...»

۲- صبر و پیروزی، ملازم یکدیگرند. در اثر صبر، ظفر آید. «صَبْرًا... وَانْصَرْنَا»

۳- دعاهای خود را با «رَبَّنَا» آغاز کنیم. «رَبَّنَا افْرُغْ...»

۴- در شداید، انسان به صبر بسیار محتاج است. «افرغ» به معنای نزول فراوان

است. کلمه «صبراً» نیز در قالب نکره آمده است که نشانه‌ی صبر بزر است.  
 ۵- پشت سر گذاشتن امتحانات و موفقیت در آنها شما را مغور نکند، باز هم از خداوند استمداد نمائید. **﴿ثبت اقدامنا﴾**

۶- وظیفه انسان، حرکت و تلاش است، اما پیروزی بدست خداست. **﴿وانصرنا﴾**  
 ۷- پیروزی در جنگ، زمانی با ارزش است که هدف رزمندگان برتری حق بر باطل باشد، نه برتری یکی بر دیگری. **﴿وانصرنا علی القوم الکافرین﴾**

﴿۲۵۱﴾ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَعَاهَهُ اللَّهُ أَلْمَلْكَ وَ  
 الْحِكْمَةَ وَعَلَمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ  
 لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

سپس آنها (طالوت و یاران او) به اذن خداوند، سپاه دشمن را در هم شکستند و داود (که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود) کشت، و خداوند حکومت و حکمت به جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت، و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً زمین را فساد می‌گرفت. ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

#### نکته‌ها:

- بر اساس روایات، داود علیه السلام بر اثر همین شجاعت و دلاوری به مقام نبوّت رسید و فرزندش سلیمان علیه السلام نیز از انبیای الهی گردید.
- در روایات می‌خوانیم که رسول خدا علیه السلام فرمودند: خداوند به خاطر یک مسلمان صالح، بلا را از صد هزار خانه از همسایگان دور می‌کند. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت نمودند: **﴿فَلَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ...﴾**<sup>(۱)</sup>

---

۱. تفسیر دزّالمنثور، ج ۱، ص ۷۶۴.

- با توجه به آیات گذشته معلوم می شود که عوامل پیروزی در چند چیز است:
- ۱- رهبر توانا و لایق. «زاده بسطة في العلم والجسم»
  - ۲- پیروان مؤمن. «قال الذين يظلون انهم ملاقوا الله»
  - ۳- توکل. «كم من فتة قليلة غلبت فتة كثيرة باذن الله»
  - ۴- صبر و استقامت. «ربنا أفرغ علينا صبراً و ثباتاً اقدامنا»
  - ۵- انگیزه‌ی الهی داشتن. «وانصرنا على القوم الكافرين»

### پیام‌ها:

- ۱- گرچه تلاش و جهاد از شما بود، اما شکست دشمن بدست خداوند است.  
«فهزموهم باذن الله»
- ۲- دعاهای خالصانه رزمندگان و مجاهدان، مستجاب می شود. «وانصرنا على القوم الكافرين. فهزموهم باذن الله»
- ۳- تا استعداد، لیاقت، ایثار و سابقه درخشانی نباشد، کسی مورد لطف خاص الهی قرار نمی‌گیرد. «وقتل داود جالوت و اتاه الله الملك و الحکمة»
- ۴- در جبهه و جهاد، لبی تیز حمله به سوی فرماندهی دشمن باشد. «قتل داود جالوت»
- ۵- نام کسانی را که در جنگ مردانگی از خود نشان داده‌اند، زنده نگاه دارید.  
«قتل داود»
- ۶- نابودی رهبر کفر، با تار و مار شدن لشکر او برابر است. «فهزموهم... قتل داود جالوت»
- ۷- اگر در برابر متزاوز و ظالم دفاع صورت نگیرد، فساد و تباہی زمین را فرا خواهد گرفت. «لولا دفع الله الناس... لفسدت الارض»
- ۸- جنگ با مفسدان، یک ضرورت است. اگر عنصر مضر حذف نشود، عناصر دیگر به تباہی کشیده می‌شوند. «لولا دفع الله الناس... لفسدت الارض»
- ۹- اراده وفضل الهی از راه عوامل طبیعی عملی می شود. «دفع الله... بعضهم بعض»

۱۰- حکم جهاد و دفاع در برابر متجاوز، فضل الهی است. «اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلٰى الْعَالَمِينَ»

﴿۲۵۲﴾ تِلْكَ ءَايَاتُ اللّٰهِ نَتْلُو هَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

اینها آیات خداوند است که به حق بر تو می خوانیم و براستی تو از  
فرستادگان الهی هستی.

### نکته ها:

■ این آیه، پایان جزء دوم قرآن است و می فرماید: داستانها و حوادثی که در آیات گذشته از آنها سخن به میان آمد، مایه‌ی عبرت و درس آموزی است. داستان مرگ هزاران نفر در یک لحظه و زنده شدن مجده آنان با دعای پیامبر، اعطای منصب رهبری به جوان چوپانی گمنام، ولی لایق و دانا، پیروزی گروهی اندک بر گروه انبوه دشمن، شهامت و شجاعت یک نوجوان در جنگ و اعطای مقام نبوّت به او، همه و همه جلوه‌هایی از آیات الهی و نشانه‌هایی از صدق گفتار و رسالت پیامبر اسلام است.

### جزء (۳)

﴿۲۵۳﴾ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَمَ اللّٰهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ أَخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا أَقْتَلُوا وَلَكِنَّ اللّٰهَ يَفْعُلُ مَا يُرِيدُ

آن پیامبران، ما بعضی از آنان را بر بعضی برتری دادیم. از آنان کسی بود که خداوند با او سخن گفته و درجهات بعضی از آنان را بالا برد، و به عیسی بن مریم نشانه‌های روشن (و معجزات) دادیم و او را با روح القدس (جبرئیل) تأیید نمودیم، و اگر خدا می خواست، کسانی که بعد از آنان (پیامبران) بودند، پس از

آنکه نشانه‌های روشن برای آنها آمد، با هم جنگ و ستیز نمی‌کردند. (اما خداوند مردم را در پیمودن راه سعادت آزاد گذارده است)، ولی با هم اختلاف کردند پس برخی از آنان ایمان آورده و بعضی کافر شدند. (و باز) اگر خدا می‌خواست (مؤمنان و کافران) با هم پیکار نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را اراده کند انجام می‌دهد. (و اراده حکیمانه‌ی او بر آزاد گذاردن مردم است).

### نکته‌ها:

■ گرچه طبق احادیث، تعداد انبیا ۱۲۴ هزار نفر بوده است، اما تنها نام ۲۵ نفر از آنان در قرآن آمده و نام دیگران برده نشده است؛ «منهم من قصصنا و منهم من لم نقصص»<sup>(۱)</sup> مقام و درجات انبیا یکسان نیست و هر کدام جایگاه و امتیازاتی دارند. مثلاً امتیاز پیامبر اسلام ﷺ خاتمیت، امّی بودن، تحریف نشدن کتابش، امتیاز ابراهیم ﷺ یک تنه امّت بودن و نسل مبارک داشتن، امتیاز نوح ﷺ طول عمر و پایداری و دریافت سلام ویژه از طرف خداوند است. در این آیه، امتیاز حضرت موسی و عیسیٰ ﷺ بیان شده که موسی مخاطب سخن خداوند و عیسیٰ مؤیّد به روح القدس بوده است. کلمه «درجات» نشانه‌ی برتری‌های متعدد است.

■ فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل این آیه، حدود بیست امتیاز برای پیامبر اسلام ﷺ بیان کرده است. از آن جمله: معجزه‌ی پیامبر اسلام ﷺ قرآن کریم بر همه معجزات برتری دارد. دیگر اینکه پیامبر اسلام بر همه پیامبران گواه است، چنانکه می‌فرماید: «فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد و جئنا بك على هؤلاء شهيداً»<sup>(۲)</sup>.

### پیام‌ها:

- ۱- انبیا، مقامی بس والا دارند. «تلک» اشاره به دور و مقام والاست.
- ۲- انبیا، همه در یک رتبه نیستند. یگانگی در هدف، مانع بعضی کمالات ویژه و برتری‌های خاص نیست. «فضّلنا بعضهم على بعض»

۳- تجلیل از انبیای گذشته لازم است. موسی و عیسی ﷺ در آیه تکریم شده‌اند.

﴿مِنْ كَلْمَ اللَّهِ... عِيسَى بْنُ مُرْيَم﴾

۴- سنت و قانون خداوند، آزاد گذاشتمن انسان است. او می‌تواند مردم را به اجبار به راه حق وادار کند، اما رشد واقعی در سایه آزادی است. در این آیه دو بار می‌خوانیم که اگر خدا می‌خواست، اختلاف و نزاعی میان مردم ایجاد نمی‌شد. ﴿وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ﴾

۵- ریشه‌ی اکثر اختلافات، هوس‌ها، حسدنا و خودبینی‌هاست، نه جهل و ناگاهی. ﴿مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتِ﴾

۶- راه انبیا، همراه با دلیل روش است. ﴿الْبَيِّنَاتِ﴾

۷- اختلافات اعتقادی، از عوامل پیدایش جنگ‌هاست. البته دین منشأ اختلاف نیست، بلکه مردم اختلاف می‌کنند. ﴿وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَ... وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا﴾

۸- اختلاف عقائد مردم، دلیل اختیار آنها است. ﴿فَنَهْمَ مِنْ أَمْنٍ وَ مِنْهُمْ مِنْ كُفَّارٍ﴾

﴿۲۵۴﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ  
لَابِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش

از آنکه روزی فرا رسید که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و نه

شفاعتی، و (بدانید که) کافران همان ستمگران هستند. (که هم به خود ستم

می‌کنند وهم به دیگران).

### نکته‌ها:

■ در این آیه خداوند اهرم‌هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است،

الف: آنچه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. ﴿رَزْقَنَاكُم﴾

ب: مقداری از آنچه داری کمک کن، نه همه را. ﴿مَّا﴾

ج: این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. ﴿يَأْتِيَ يَوْمٌ...﴾

## پیام‌ها:

- ۱- قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم. «يَا أَهْلَ الذِّينَ آمَنُوا»
- ۲- استفاده از فرصت‌ها در کارهای خیر، ارزش است. «مَنْ قَبْلَ ان يَأْتِي يَوْمٍ»
- ۳- محروم کردن امروز، محروم شدن فرداست. اگر امروز انفاق و بخششی صورت نگیرد، در آن روز هم محبّت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود. «انفَقُوا... يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ...»
- ۴- یاد معاد، عاملی برای تشویق به انفاق است. «انفَقُوا... يَأْتِي يَوْمٌ...»
- ۵- یکی از راههای ایجاد روحیه‌ی سخاوت، توجه به دست خالی بودن انسان در قیامت است. «لَا بَيْعَ وَلَا خَلَةٍ وَلَا شَفَاعَةٍ»
- ۶- بخل، نشانه‌ی کفران نعمت و کفر به وعده‌های الهی است. «انفَقُوا... وَالْكَافِرُونَ»
- ۷- کفر، نمونه‌ی بارز ظلم است. «الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

﴿۲۵۵﴾ أَللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذْهُ سِنَةٌ وَلَا نُوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَؤْدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ أَعْلَمُ الْعَظِيمِ

الله، که جز او معبودی نیست، زنده و برپادارنده است. نه خوابی سبک او را فرا گیرد و نه خوابی سنگین. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. گذشته و آینده آنان را می‌داند. و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی‌کنند مگر به مقداری که او بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او آسمان‌ها و زمین را در برگرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ است.

## نکته‌ها:

■ به مناسبت وجود کلمه‌ی «کرسی» در آیه، رسول اکرم ﷺ این آیه «آیةالکرسی» نامید. در روایات شیعه و سنی آمده است که این آیه به منزله‌ی قلّه قرآن است و بزرگترین مقام را در میان آیات دارد.<sup>(۱)</sup> همچنین نسبت به تلاوت این آیه سفارش بسیار شده است، از علیؑ نقل کردہ‌اند که فرمود: بعد از شنیدن فضیلت این آیه، شیی بر من نگذشت، مگر آنکه آیةالکرسی را خوانده باشم.<sup>(۲)</sup>

در این آیه، شانزده مرتبه نام خداوند و صفات او مطرح شده است. به همین سبب آیةالکرسی را شعار و پیام توحید دانسته‌اند. هر چند در قرآن بارها شعار توحید با بیانات گوناگون مطرح شده است، مانند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»<sup>(۳)</sup> ، «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»<sup>(۴)</sup> ، «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»<sup>(۵)</sup> ، «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا»<sup>(۶)</sup> ، ولی در هیچ کدام آنها مثل آیةالکرسی در کنار شعار توحید، صفات خداوند مطرح نشده است.

■ صفات خداوند دو گونه‌اند، برخی صفات، عین ذات او هستند و قابل تجزیه از ذات الهی نمی‌باشند. مانند: علم، قدرت و حیات. اما برخی صفات که آنها را صفات فعل می‌نامند، مربوط به فعل خداوند است، مثل خلق کردن و عفو نمودن. منشأ اینگونه صفات، اراده الهی است که اگر بخواهد خلق می‌کند، ولی درباره‌ی صفات ذات این را نمی‌توان گفت که اگر خداوند بخواهد می‌داند و اگر نخواهد نمی‌داند. اگر بخواهیم صفات ذات را تشبیه کنیم، باید بگوئیم عالم و قادر بودن برای خداوند، نظیر مخلوق بودن برای انسان است. هرگز صفت مخلوق بودن از انسان جدا نمی‌شود، همانگونه که هرگز صفت علم از خداوند جدا نمی‌شود.

■ کلمه «الله» درباره هر معبدی بکار می‌رود، خواه حق و یا باطل، «أَفَرَايَتْ مَنْ اتَّخَذَ

۱. تفسیر روح المعانی، ج ۳، ص ۱۰ و تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ المیزان، ج ۲، ص ۳۵۵.

۳. صفات، ۳۵.

۴. نحل، ۲.

۵. انبیاء، ۸۷.

۶. بقره، ۱۶۳.

الهه هواه»<sup>(۱)</sup> ولی کلمه «الله» نام ذات مقدس الهی است. معبدانِ غیر از خدا، از آفریدن مگسی عاجزند؛ «لن يخلقوا ذباباً»<sup>(۲)</sup> و آنان که به پرسش غیر خدا می‌پردازند، از بلندای توحید به دره‌های خوفناک سقوط می‌کنند. «ومن يشرك بالله فكأنما خر من السماء فتختطفه الطير»<sup>(۳)</sup>

■ «لا إله إلا الله» اوّلین صفحه شناسنامه‌ی هر مسلمان است. اوّلین شعار و دعوت پیامبر اسلام ﷺ نیز با همین جمله بود: «قولوا لا إله إلا الله تفلاحوا»<sup>(۴)</sup> همچنان که فرمود: «من قال لا إله إلا الله مخلصاً دخل الجنة و أخلاقه بها ان تحجزه لا إله إلا الله عَمَّا حرم» الله» هرگز خالصانه شعار توحید سردهد، وارد بهشت می‌شود و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لا إله إلا الله» وی را از حرماهای الهی دور سازد.<sup>(۵)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: «قول لا إله إلا الله ثُنِّيَ الْجَنَّةُ»<sup>(۶)</sup> گفتن «لا إله إلا الله» بهای بهشت است. همچنان که امام رضا علیه السلام در حدیث قدسی نقل کرده‌اند: «كلمة لا إله إلا الله حصنی»<sup>(۷)</sup> کلمه‌ی توحید، دژ مستحکم الهی است.

آری، توحید، مایه‌ی نجات و رستگاری انسان است. البته همانگونه که می‌گویند هرگز به دانشگاه یا حوزه علمیه قدم گذاشت، دانشمند شد. یعنی به شرط اینکه تمام دروس لازم را بخواند. گفتن «لا إله إلا الله» نجات دهنده است، اما با داشتن شرایطش که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

■ اعتقاد به توحید، همه‌ی قدرت‌ها و جاذبه‌ها را در چشم انسان کوچک و حقیر می‌کند. نمونه‌ای از آثار تربیتی توحید همین است که مسلمانان در برابر پادشاهان و صاحبان قدرت سجده نمی‌کردند. در دربار نجاشی پادشاه حبشه، پناهندگان مسلمان گفتند: «لا تسبّح بالله» ما به غیر خدا سجده نمی‌کنیم.<sup>(۸)</sup> دحیه کلبی یکی دیگر از مسلمانان در کاخ قیصر روم، سجده نکرد و در جواب کاخ نشینان گفت:

۱. فرقان، ۴۳.

۲. حج، ۷۳.

۳. حج، ۳۱.

۴. کنز العمال، ح ۳۵۵۴۱.

۵.

ثواب الاعمال، ص ۲۰.

۶.

بحار، ج ۹۳، ص ۱۹۶.

۷. بحار، ج ۳، ص ۳۸۷.

۸. سیره‌ی حلبي، ج ۱، ص ۷.

«لاسجد لغيرالله» من برای غیر خداوند سجده نمی‌کنم.<sup>(۱)</sup>

آری، توحید انسان را تا آنجا بالا می‌برد که حتی بهشت و دوزخ نیز برای او مطرح نمی‌شود. امامان معصوم علیهم السلام نیز برای تربیت چنین انسان‌هایی تلاش می‌کردند. علی علیهم السلام فرمودند: «لاتکن عبد غیرک و قد جعلك الله حراً»<sup>(۲)</sup>، بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

لازم است مسلمانان هر روز و در هر جا با صدای بلند، اذان بگویند و فریاد آزادی از بندگی خدایان دروغین و طاغوت‌ها را سر دهند. و گوش نوزادان خود را قبل از هر صدایی، با طنین توحید «الله الا الله» آشنا سازند.

### ﴿هو الحى﴾

■ در فراز هفتادم دعای جوشن کبیر، حی بودن خداوند را اینگونه مطرح می‌کند: «يا حيّا قبل كل حيّ، يا حيّا بعد كل حيّ، يا حيّ الذى ليس كمثله حيّ، يا حيّ الذى لا يشاركه حيّ، يا حيّ الذى لا يحتاج الى حيّ، يا حيّ الذى يحيى كل حيّ، يا حيّ الذى يرزق كل حيّ، يا حيّا لم يرث الحياة من حيّ، يا حيّ الذى يحيى الموق، يا حيّ يا قيّوم»

آری، خداوند زنده است، قبل از هر زنده‌ای و بعد از هر زنده‌ای. در زنده بودن، وی را نظیر و شریکی نیست و برای زنده ماندن، نیازمند دیگری نیست. او زندگان را می‌میراند و به همه زنده‌ها روزی می‌بخشد. او زندگی را از زنده‌ای دیگر به ارث نبرده، بلکه به مردگان نیز زندگی می‌بخشد. او زنده و پا بر جاست.

■ معنای حیات درباره ذات پروردگار با دیگران فرق می‌کند و مانند سایر صفات الهی، از ذات او جدا نیز نمی‌باشد و در آن فنا راه ندارد؛ «و توکل على الحى الذى لا يموت»<sup>(۳)</sup> او در حیات خویش نیازمند تغذیه، تولید مثل، جذب و دفع، که لازمه حیات موجوداتی همچون انسان و حیوان و گیاه است، نیست. «يا حيّ الذى ليس كمثله حيّ»

۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۱. سیره حلبي، ج ۳، ص ۲۷۲.

۳. فرقان، ۵۸.

## ﴿القيوم﴾

■ «قیوم» از ریشه‌ی «قیام»، به کسی گفته می‌شود که روی پای خود ایستاده و دیگران به او وابسته هستند.<sup>(۱)</sup> کلمه‌ی «قیوم» سه مرتبه در قرآن آمده است و در هر سه مورد در کنار کلمه «حی» قرار دارد.

قیام او از خود است، ولی قیام سایر موجودات به وجود است. و مراد از قیومیت پروردگار، تسلط و حفاظت و تدبیر کامل او نسبت به مخلوقات است. قیام او دائمی و همه جانبه است، می‌آفریند، روزی می‌دهد، هدایت می‌کند و می‌میراند و لحظه‌ای غافل نیست.

■ هر موجود زنده‌ای برای ادامه‌ی حیات، نیازمند منبع فیض است. همچون لامپی که برای ادامه‌ی روشنی، نیاز به اتصال برق دارد. تمام موجودات برای زنده شدن باید از «حی» تغذیه شوند و برای ادامه‌ی زندگی باید از «قیوم» مایه بگیرند. امام علیؑ می‌فرماید: «کل شیء خاضع له و کل شیء قائم به» هر چیزی تسلیم او و هر چیزی وابسته به است.<sup>(۲)</sup> نقل کرده‌اند که در جنگ بدر رسول خدا ﷺ مکرر در سجده می‌گفتند: «يا حي يا قيوم»<sup>(۳)</sup>

## ﴿لاتأخذه سنة و لأنوم﴾

■ امام صادقؑ فرموده‌اند: «ما من حي الا و هو ينام خلا الله وحده» هیچ زنده‌ای نیست مگر اینکه می‌خوابد، تنها خداوند از خواب بدور است.<sup>(۴)</sup> خداوند حی است و نیازمند خواب و چرخت نیست.<sup>(۵)</sup> خواب، زنده‌ها را از خود منقطع می‌کند تا چه رسد به دیگران، ولی خداوند خواب ندارد و همواره بر همه چیز قیومیت دارد.

۱. مفردات راغب. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸. ۳. روح الابیان، ج ۱، ص ۴۰۰.

۴. بحار، ج ۵۹، ص ۱۸۵.

۵. چون در طبع انسان، ابتدا حالت رخوت و چرخت پیدا می‌شود، سپس خواب می‌آید، قرآن هم کلمه‌ی «سنة» را مقدم بر «أنوم» بکار برده است.

### ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾

□ مالک حقیقی همه چیز اوست و مالکیت انسان در واقع عاریتی بیش نیست. مالکیت انسان، چند روزه و با شرایط محدودی است که از طرف مالک حقیقی یعنی خداوند تعیین می‌شود. حال که همه مملوک او هستند، پس چرا مملوکی مملوک دیگر را بپرسید؟ دیگران نیز بندگانی همچون ما هستند؛ «عباد امثالکم»<sup>(۱)</sup> طبیعت، ملک خداست و قوانین حاکم بر آن محکوم خداوندند. ای کاش انسان‌ها هم از ملک او و هم از ملک او بهتر استفاده می‌کردند. اگر همه چیز از خدا و برای خداست، دیگر بخل و حرص چرا؟ آیا خدای خالق، ما را رها کرده است؟ «أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَرْكَ سَدِي»<sup>(۲)</sup>

امام کاظم علیه السلام از در خانه‌ی شخصی بنام «بُشر» می‌گذشت، متوجه سرو صدا و آواز لهو ولعی شدند که از خانه بلند بود. از کنیزی که از آن خانه بیرون آمده بود پرسیدند صاحب خانه کیست؟ آیا بنده است؟! جواب داد: نه آقا، بنده نیست آزاد است. امام فرمود: اگر بنده بود این همه نافرمانی نمی‌کرد. کنیز سخن امام را وقتی وارد منزل شد به صاحب خانه باز گفت. او تکانی خورد و توبه کرد.<sup>(۳)</sup> از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اوّلین درجه تقوا و بندگی خدا آن است که انسان خودش را مالک نداند.<sup>(۴)</sup>

### ﴿مِنْ ذَاذِي يَشْفَعُ عَنْهُ﴾

□ مشرکان، خداوند را قبول داشتند؛ «لَئِنْ سَأَلْتُهُمْ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لِيَقُولُنَّ اللَّهَ»<sup>(۵)</sup> ولی بت‌ها را شفیع می‌دانستند: «وَيَقُولُونَ هُؤُلَاءُ شَفَاعَاءُ»<sup>(۶)</sup> آیه الکرسی، این پناهگاه موهم را در هم می‌کوید و می‌گوید: کیست که بدون اجازه‌ی او بتواند شفاعت کند؟ نه تنها هستی برای اوست، کارآیی هستی نیز با اذن اوست. با خیال و توهمند شما، مخلوقی شفیع دیگری نمی‌شود. شفاعت در قیامت وجود دارد،

۱. اعراف، ۱۹۴. ۲. قیامت، ۳۶. ۳. تتمة المنتهي، ص ۳۲۹. ۴. بحار، ج ۱، ص ۲۲۵. ۵. لقمان، ۲۵. ۶. یونس، ۱۸.

ولی با حساب و کتاب و با اذن خداوند. اگر از کسی عملی سر می‌زند، با اذن و اراده خداوند بوده و قیّوم بودن او خدشے بردار نیست تا بتوان در گوشه‌ای دور از خواست او کاری صورت داد.

▣ شفاعت آن است که یک موجود قوی به موجود ضعیف یاری برساند. مثلاً در نظام آفرینش، نور، آب، هوا و زمین، دانه‌ی گیاه را یاری می‌کنند تا به مرحله درخت برسد. در نظام کیفر و پاداش نیز، اولیای خداگهکاری را یاری می‌رسانند تا نجات یابد.<sup>(۱)</sup> ولی هرگز این امدادها نشانه‌ی ضعف خداوند و یا تأثیرپذیری او نیست. زیرا خود اوست که مقام شفاعت و اجازه آن را به اولیای خود می‌دهد. و اوست که نظام آفرینش را به نوعی آفریده که وقتی دانه در مسیر رستن قرار گرفت، با نور و هوا و خاک رشد می‌کند.

به هر حال عوامل مادی و کمک‌هایی که انسان از مخلوقات می‌گیرد، در پرتو اذن اوست و در چهار چوب قوانینی است که او حاکم کرده است. به همین دلیل افرادی از شفاعت شدن محرومند؛ «فَإِنْ تَنْعَمُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»<sup>(۲)</sup> چنانکه نور، حرارت، آب و خاک، دانه‌ای را رشد می‌دهند که قابلیت رشد داشته باشد. حساب شفاعت از حساب پارتی بازی و توصیه‌های بی‌دلیل دنیوی در جوامع فاسد، جدا است. شفاعت، برای جلوگیری از یأس و ناامیدی و ایجاد پیوند مردم با اولیای خداست. شفاعت، پاداشی است که خداوند به اولیای خود می‌دهد و بهره‌گیری از آن در روز قیامت، تجسسی از بهره‌گیری انسان، از نور علم و هدایت انبیا و اولیا در دنیاست.

شفاعت کننده، قدرت مستقلی در برابر قدرت خداوند نیست، بلکه پرتوی از اوست و مقام شفاعت مخصوص کسانی است که او بخواهد. لذا باید بت پرستان با شعار؛ «هؤلاء شفاعتنا»<sup>(۳)</sup> خیال کنند که بهره‌مند از شفاعت خواهند شد.

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «خن الشافعون» ما هستیم آنها یی که اذن شفاعت دارند. تفسیر نور الشقیلین، ج ۱، ص ۲۵۸. ۲. مذشر، ۴۸. ۳. یونس، ۱۸.

یادآوری این نکته لازم است که عبادت غیر خداوند شرک است، ولی دعوت و خواندن غیر خدا، همه جا شرک نیست. جملات: «یدعوک»<sup>(۱)</sup>، «یدعوکم»<sup>(۲)</sup>، «یدعون»<sup>(۳)</sup>، «ندع»<sup>(۴)</sup> و «دعای الرسول»<sup>(۵)</sup> که در قرآن آمده است، هیچ یک با شرک ربطی ندارد. لکن هر دعوتی ارزشمند نیست، بیمار اگر پزشک را صدا زند، حق است و اگر فالگیر را صدا زند باطل است.

#### ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ﴾

◻ خداوند همهی واقعیّات را می‌داند و شفاعت نزد پروردگار، تلاش برای اثبات بی‌گناهی شخصی نیست، بلکه شفاعت، تلاش برای نجات و عفو است. آگاهی خدا باید موجب شود که اندکی انسان حیا کند، او از درون سینه‌ها خبر دارد و از رازهای پنهانی و آشکار با خبر است، از درون رحم مادران خبر دارد که نوزاد پسر است یا دختر. علم روز قیامت و اندازه هر چیزی را می‌داند.<sup>(۶)</sup> در حالی که علم ما انسان‌ها محدود است. ما صدا را تا حدی می‌شنویم، دیدنی‌ها را تا حدودی می‌بینیم، اسرار را نمی‌دانیم، مگر آن قسمتی را که خداوند اراده کند و اجازه دهد.

#### ﴿وَسَعَ كَرْسِيَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا يَؤْدُه حَفْظُهَا وَهُوَ عَلَى الْعَظِيمِ﴾

◻ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: مراد از «عرش»، علومی از خداوند است که انبیا و رسول را به آنها آگاه کرده است<sup>(۷)</sup> ولی «كرسي»، علومی هستند که آنها را هیچ کس نمی‌داند.<sup>(۸)</sup>

برخی «كرسي» را کنایه از قدرت و حکومت خدا می‌دانند که آسمان‌ها و زمین را

- |  |  |
|--|--|
| ۱. قصص، ۲۵.                                  | ۲. آل عمران، ۱۰۴.  |
| ۳. آل عمران، ۱۵۳.                            | ۴. آل عمران، ۶۱.   |
| ۵. نور، ۶۳.                                  | ۶. ﴿يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ﴾ سباء، ۲.            |
| ۷. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۹.             | ۸. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۹.   |
| ۸. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۹.                   | ۹. ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ هود، ۵؛ ﴿يَعْلَمُ خَاتَمَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تَخْفِي الصُّدُورِ﴾ غافر، ۱۹. |
| ۹. ﴿وَعِنْهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾ انعام، ۵۹. | ۱۰. ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ هود، ۵.   |

در برگرفته است. با آنکه جهان بس وسیع است و زمین نسبت به آن همچون حلقه انگشتی در بیابان، ولی با همه اینها حفظ و نگهداری آنها برای خداوند سنگین نیست. آیة الکرسی به مردم می‌فهماند که خداوند نه تنها مالکِ عالم و عالم به تمام مملوک‌های خود است، بلکه سراسر هستی با همه‌ی مخلوقاتش، تحت سلطه و قدرت اوست.<sup>(۱)</sup> و مردم قدرت نامحدود خالق را با قدرت مخلوق مقایسه نکنند. زیرا خستگی، از عوارض ماده است، اما توانایی خداوند عین ذات اوست. «ان ربک هو القوى العزيز»<sup>(۲)</sup> علی علیلاً می‌فرماید: خداوند را، نه گذشت زمان پیر و فرسوده می‌کند و نه خود دگرگون گشته و تغییر می‌یابد.<sup>(۳)</sup>

آری، توجه به قدرت نامحدود خداوند، در روح مؤمن آرامش ایجاد می‌کند و مؤمن با آن خویشن را در مصونیت و امان می‌یابد.

■ هر یک از صفات خدا: قیوم، حی، علیم، قدیر و عظیم، نقش سازنده‌ای در تربیت انسان دارد. زیرا بهترین مکتب آن است که به پیروان خود امید و عشق بدهد، سرنوشت و آینده آنان را روشن کند و پیروانش نیز بدانند که هر لحظه زیر نظر هستند، لغزشها یشان قابل عفو است و حاکم آنان مهربان است.

■ خلاصه آنکه خدایی سزاوار پرستش است که زنده و پابر جا و نستوه باشد، گرفتار ضعف و خستگی و دچار خواب و چرت نگردد، احدي بدون اراده او قدرت انجام کاری را نداشته باشد. همه چیز را بداند و بر همه چیز احاطه و تسلط داشته باشد. این چنین خدایی می‌تواند معبد و محبوب باشد و به چنین خدایی می‌توان توکل کرد و عشق ورزید و به او امیدوار بود. خدایی که قرآن اینگونه معرفی می‌کند، با خدای انجیل و تورات تحریف شده قابل مقایسه نیست. آن کسانی که در بنبست‌های تنگ و تاریک نظام مادی جهان گرفتار شده‌اند، چگونه می‌اندیشند؟ «الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنعتد لولا ان هدانا الله»

۱. «بل له ما في السموات والارض كلّ له قانون» بقره، ۱۱۶. و «ان يشاً يذهبكم و يأت بخلق جديد» ابراهیم، ۱۹. ۲. هود، ۶۶. ۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۸.

## پیام‌ها:

- ۱- هیچ موجودی جز او، ارزش معبد شدن ندارد. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»
  - ۲- حیات واقعی و ابدی و همهی حیات‌های دیگر از آن اوست. «الْحَيُّ»
  - ۳- همه چیز دائماً به او بستگی دارد و لحظه‌ای از تدبیر او خارج نیست. «الْقَيْوَمُ»
  - ۴- همه چیز از اوست. «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ...»
  - ۵- نه تنها هستی از اوست، کارایی هستی نیز از اوست. «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ
  - ۶- با خیال و توهّم شما، چیزی شفیع و واسطه نمی‌شود. «مَنْ ذَا الَّذِي
  - ۷- احدی از او مهربان‌تر نیست. علاقه و مهربانی هر شفیعی از اوست. «إِلَّا بِأَذْنِهِ»
  - ۸- خداوند بر همه چیز و در همه حال آگاه است، پس از گناه در برابر او حیاکنیم.
- «يَعْلَمُ مَا يَبْيَهُمْ وَمَا خَلْفُهُمْ...»
- ۹- او بر همه چیز احاطه دارد، ولی دیگران بدون اراده او حتّی به گوش‌های از علم او احاطه ندارند.<sup>(۱)</sup> «لَا يَجِدُونَ بَشَّيْهِ مِنْ عِلْمِهِ»
  - ۱۰- حکومت و قدرت او محدود نیست. «وَسَعَ كُرْسِيهِ»
  - ۱۱- حفاظت هستی برای او سنگین نیست. «وَلَا يُؤَدِّهِ»
  - ۱۲- کسی که از هستی حفاظت می‌کند، می‌تواند ما را در برابر خطرات حفظ کند. «خَنْظَرُهُمَا» و لذا برای حفاظت، سفارش به خواندن آیه الکرسی شده است.

﴿٢٥٦﴾ لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيْرِ فَمَنْ يَكْفُرُ  
بِالْطَّغْوِيتِ وَيُؤْمِنْ بِإِلَهٍ فَقَدِ أَسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى  
لَا أَنْفَصَامَ لَهَا وَأَلَّا هُوَ سَمِيعٌ عَلَيْهِ

در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است،

پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به دستگیره

محکمی دست یافته، که گستاخی برای آن نیست. و خداوند شنواز دانا است.

۱. «إِلَمْ يَعْلَمْ بِإِنَّ اللَّهَ يَرَى» علق، ۱۴.

## نکته‌ها:

- ایمان قلبی با اجبار حاصل نمی‌شود، بلکه با برهان، اخلاق و موعظه می‌توان در دلها نفوذ کرد، ولی این به آن معنا نیست که هر کس در عمل بتواند هر منکری را انجام دهد و بگوید من آزادم و کسی حق ندارد مرا از راهی که انتخاب کرده‌ام بازدارد. قوانین جزایی اسلام همچون تعزیرات، حدود، دیات و قصاص و واجباتی همچون نهی از منکر و جهاد، نشانه آن است که حتی اگر کسی قبل از اعتقادی ندارد، ولی حق ندارد برای جامعه یک فرد موذی باشد.
- اسلامی که به کفار می‌گوید: «هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین»<sup>(۱)</sup> اگر در ادعای خود صادقید، برهان و دلیل ارائه کنید. چگونه ممکن است مردم را در پذیرش اسلام، اجبار نماید؟
- جهاد در اسلام یا برای مبارزه با طاغوت‌ها و شکستن نظام‌های جباری است که اجازه تفکّر را به ملت‌ها نمی‌دهند و یا برای محو شرک و خرافه‌پرستی است که در حقیقت یک بیماری است و سکوت در برابر آن، ظلم به انسانیّت است.
- مطابق روایات، یکی از مصاديق تمسک به «عروة الوثق» و ریسمان محکم الهی، اتصال با اولیای خدا و اهل بیت علیهم السلام است.
- رسول اکرم ﷺ به حضرت علی علیهم السلام فرمودند: «انت العروة الوثق». <sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- دینی که برهان و منطق دارد، نیازی به اکراه و اجبار ندارد. «لا اکراه فی الدین»
- ۲- تأثیر زور در اعمال و حرکات است، نه در افکار و عقاید. «لا اکراه فی الدین»
- ۳- راه حق از باطل جدا شده، تا حجّت بر مردم تمام باشد. روشن شدن راه حق، با عقل، وحی و معجزات است. «قد تبین الرشد من الغی» اسلام دین رشد است.
- ۴- دین، مایه‌ی رشد انسانیّت است. «قد تبین الرشد من الغی»

۱. بقره، ۱۱۱.

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۴۱.

- ۵- اسلام با استکبار سازش ندارد. «يَكْفَرُ بِالظَّاغُوتِ»
- ۶- تا طاغوت‌ها محو نشوند، توحید جلوه نمی‌کند. اوّل کفر به طاغوت، بعد ایمان به خدا. «فَنَّ يَكْفَرُ بِالظَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ»
- ۷- کفر به طاغوت و ایمان به خدا باید دائمی باشد. «يَكْفَرُ، يُؤْمِنُ» فعل مضارع نشانه‌ی تداوم است.
- ۸- محکم بودن ریسمان الهی کافی نیست، محکم گرفتن هم شرط است. «فَقَدْ أَسْتَمْسَكَ بِالْعِرْوَةِ...»
- ۹- تکیه به طاغوت‌ها و هر آنچه غیر خدایی است، گسستنی و از بین رفتی است. تنها رشته‌ای که گسسته نمی‌گردد، ایمان به خداست. «لَا إِنْفَضَامَ لَهَا»
- ۱۰- ایمان به خدا و رابطه با اولیای خدا ابدی است. «لَا إِنْفَضَامَ لَهَا» ولی طاغوت‌ها در قیامت از پیروان خود تبری خواهند جست.
- ۱۱- ایمان به خدا و کفر به طاغوت باید واقعی باشد، نه منافقانه. زیرا خداوند می‌داند و می‌شنود. «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْهِ»

﴿۲۵۷﴾ أَللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ  
الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى  
الظُّلْمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

خداؤند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی‌ها(ای گوناگون) بیرون و به سوی نور می‌برد. لکن سرپرستان کفار، طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور به تاریکی‌ها سوق می‌دهند، آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود.

#### نکته‌ها:

- ❑ در آیه قبل خواندیم که او مالک همه چیز است؛ «لِهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» و در این آیه می‌خوانیم: نسبت او به مؤمنان، نسبت خاص و ولایی است. «وَلِلَّذِينَ آمَنُوا»

### گوشهای از سیمای کسانی که ولايت خدا را پذیرفته‌اند

- \* آنکه ولايت خدا را پذیرفت، کارهایش رنگ خدایی پیدا می‌کند. «صبغة الله»<sup>(۱)</sup>
- \* برای خود رهبری الهی برمی‌گزیند. «ان الله قد بعث لكم طالوت ملكاً»<sup>(۲)</sup>
- \* راهش روشن، آینده‌اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. «يَهْدِمْ رَبِّهِمْ بِإِيمَانِهِمْ»<sup>(۳)</sup>، «أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>(۴)</sup>، «لَا تُضِيعِ الْجَاهِلِينَ»<sup>(۵)</sup>
- \* در جنگ‌ها و سختی‌ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت‌های غیر خدایی نمی‌هراسد. «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا»<sup>(۶)</sup>
- \* از مرگ نمی‌ترسد و کشته شدن در تحت ولايت الهی راسعادت می‌داند. امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنَّ لَا إِرَى الْمَوْتَ إِلَّا السَّعَادَةُ»<sup>(۷)</sup>.
- \* تنهایی در زندگی برای او تلغی و ناگوار نیست، چون می‌داند او زیر نظر خداوند است. «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»<sup>(۸)</sup>
- \* از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست، چون مال خود را به ولی خود می‌سپارد. «يَقْرَضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا»<sup>(۹)</sup>
- \* تبلیغات منفی در او بی اثر است، چون دل به وعده‌های حتمی الهی داده است: «وَالْعَاقِبةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>(۱۰)</sup>
- \* غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است. امام علی علیه السلام فرمود: «عَظَمَ الْخَالقُ فِي أَنفُسِهِمْ فَصَغْرٌ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ...»<sup>(۱۱)</sup>.
- \* از قوانین و دستورات متعدد متحریر نمی‌شود، چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می‌اندیشد. و اگر صدھارا راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می‌کند که خداوند معین کرده است. «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا نَزَّلَ اللَّهُ»<sup>(۱۲)</sup>

- 
- |                      |                         |                     |
|----------------------|-------------------------|---------------------|
| ۱. بقره، ۱۳۸.        | ۲. بقره، ۲۴۷.           | ۳. یونس، ۹.         |
| ۴. بقره، ۱۵۶.        | ۵. یوسف، ۵۶.            | ۶. بقره، ۱۷۳.       |
| ۷. بحار، ج ۴، ص ۱۹۲. | ۸. توبه، ۴۰.            | ۹. بقره، ۲۴۵.       |
| ۱۰. اعراف، ۱۲۸.      | ۱۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۳. | ۱۲. مائدہ، ۴۴ و ۴۵. |

## پیام‌ها:

۱- مؤمنان، یک سرپرست دارند که خداست و کافران سرپرستان متعدد دارند که طاغوت‌ها باشند و پذیرش یک سرپرست آسان‌تر است.<sup>(۱)</sup> درباره مؤمنان

می‌فرماید: «الله ولی» اما درباره کفار می‌فرماید: «أوليائهم الطاغوت»

۲- آیه قبل فرمود: «قد تبین الرشد من الغی» این آیه نمونه‌ای از رشد و غی را بیان می‌کند که ولایت خداوند، رشد و ولایت طاغوت انحراف است. «الله ولی...  
أوليائهم الطاغوت»

۳- راه حق یکی است، ولی راههای انحرافی متعدد. قرآن درباره راه حق کلمه‌ی نور را به کار می‌برد، ولی از راههای انحرافی و کج، به ظلمات و تاریکی‌ها تعبیر می‌کند. «النور، الظلام»

۴- راه حق، نور است و در نور امکان حرکت، رشد، امید و آرامش وجود دارد.  
«النور»

۵- مؤمن در بن بست قرار نمی‌گیرد. «يخرجهم من الظلمات»

۶- طاغوت‌ها در فضای کفر و شرک قدرت مانور دارند. «الذين كفروا أوليائهم الطاغوت»

۷- هر کس تحت ولایت خداوند قرار نگیرد، خواه ناخواه طاغوت‌ها بر او ولایت می‌یابند. «الله ولی... أوليائهم الطاغوت»

۸- هر ولایتی غیر از ولایت الهی، ولایت طاغوتی است. «الله ولی... أوليائهم الطاغوت»

۹- توجّه به عاقبت طاغوت پذیری، انسان را به حق پذیری سوق می‌دهد. «أولئك أصحاب النار»

۱. یوسف عليه السلام نیز در دعوت کفار به همین معنا استدلال کرد: «أرباب متفقون خير أم الله الواحد القهار» آیا صاحبان متعدد و پراکنده بهترند یا خدای یگانه وقدرتمند؟! یوسف، ۳۹.

﴿۲۵۸﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِي حَاجَ إِبْرَهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ ءَاتَهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ  
إِبْرَهِيمُ رَبِّي الَّذِي يُحِبُّ وَيُمِيزُ قَالَ أَنَا أَحُبُّ وَأَمِيزُ قَالَ  
إِبْرَهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأَتِ بِهَا مِنَ  
الْمَغْرِبِ فَبِهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَأَنَّ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّلِيمِينَ

آیا آن کس (نمرود) را که خداوند به او پادشاهی داده بود، ندیدی که با ابراهیم درباره‌ی پروردگارش محاچه و گفتگو می‌کرد؟ زمانی که ابراهیم گفت: خدا من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق می‌آورد، پس تو (که می‌گویی حاکم بر جهان هستی)، خورشید را از مغرب بیاور. (در اینجا بود که آن مرد کافر می‌بهوت و وامانده شد. و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

#### نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند ولیٰ مؤمنان است و آنان را از ظلمات خارج و به سوی نور می‌برد، این آیه و آیات بعد نمونه‌هایی از ولایت خداوند و بیرون آوردن از ظلمات به نور را مطرح می‌کند.
- در روایات تاریخی آمده است که نمرود از پادشاهان بابل بود و حکومت مقتدرانه‌ای داشت او با حضرت ابراهیم درباره‌ی خداوند مباحثه و مجادله کرد. وقتی حضرت ابراهیم گفت: پروردگار من آن است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. سپس دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، یکی را آزاد نمود و دیگری را دستور داد بکشند. وقتی ابراهیم عليه السلام این سفسطه و مغالطه را مشاهده کرد که این شخص چه برداشتی از زنده کردن و میراندن دارد و چگونه می‌خواهد افکار دیگران را منحرف کند، فرمود: خداوند طلوع خورشید را از مشرق قرار داده است، اگر تو ادعای داری که بر جهان هستی حکومت داری و همه چیز در اختیار و تحت قدرت توست، خورشید را از مغرب

بیرون بیاور!. آن موقع بود که نمرود مبهوت ماند و پاسخی جز سکوت نداشت.

### پیام‌ها:

- ۱- هرکس هرچه دارد از اوست. کافران نیز در دنیا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند، ولی از آن سوء استفاده می‌کنند. «اتاہ اللہ»
- ۲- قدرت و حکومت می‌تواند عامل استکبار و غرور گردد. «اتاہ اللہ الملک... أنا أُحِي و أَمِيت...»
- ۳- توجّه به افکار عمومی و قضاوت مردم لازم است. گرچه پدیده‌ی حیات یکی از راههای خداشناسی است و جواب نمرود صحیح نبود، ولی آن بحث‌ها و مجادله‌ها، افکار عمومی را پاسخ نمی‌گفت. «رَبِّ الذِّي يَحْيِي وَ يَمِيتُ»
- ۴- مغالطه و سفسطه، ترفند اهل باطل است. «أَنَا أُحِي وَ أَمِيتُ»
- ۵- حقّ، اگر منطقی و مستدل ارائه شود، بر باطل پیروز و حاکم است. «فَأَتَ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبَهِتَ الذِّي كَفَرَ»
- ۶- در مباحثه‌ها از استدلال‌های فطری، عقلی و عمومی استفاده کنید، تا مخالف لجوج نیز مقهور و مبهوت شود. «فَبَهِتَ الذِّي كَفَرَ»
- ۷- کافر ظالم است، زیرا به خود و مقام انسانیت ظلم کرده است. «لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

﴿۲۵۹﴾ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنِّي  
يُخِي هَذِهِ أَللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتُهُ أَللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ  
لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ  
فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهُ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ  
لِنَجْعَلَكَ ءَايَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِرُهَا ثُمَّ  
نَكْسُوْهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا همانند کسی (عُزَّیْر) که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود (و مردم آن مرده و استخوان‌هایشان در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ پس خداوند او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد (و به او) گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت یک روز، یا قسمتی از یک روز را درنگ کردام! فرمود: (نه) بلکه یک صد سال درنگ کرداهای، به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (که با گذشت سالها) تغییر نیافته است. و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است، این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوییم) و (هم) تو را نشانه (رستاخیز) و حجتی برای مردم قرار می‌دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها (ی مركب خود) بنگر که چگونه آنها را بهم پیوند می‌دهیم و بر آن گوشت می‌پوشانیم. پس هنگامی که (این حقایق برای آن مرد خدا) آشکار شد، گفت: (اکنون با تمام وجود) می‌دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.

#### نکته‌ها:

▣ آیه‌ی قبل گفتگوی حضرت ابراهیم با نمرود را بازگو کرد که پیرامون توحید گفتگو می‌کردند و هدایت از طریق استدلال بود و ابراهیم با استدلال پیروز شد. نمونه‌ی دوّم خروج از ظلمات به نور، در این آیه است که پیرامون معاد گفتگو می‌شود و هدایت از طریق نمایش و به صورت محسوس و عملی صورت می‌گیرد. در تفاسیر و برخی روایات آمده است که نام این شخص «عُزَّیْر» بوده است. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که این شخص باید پیامبر باشد، زیرا خداوند با او سخن گفته است.

#### پیام‌ها:

۱- به تمدن‌های ویران شده گذشته، باید به دیده عبرت نگریست و در سهای تازه گرفت. «مرّ علی قریة»

۲- هرچند می‌دانید، اما باز هم علم خود را با تجربه و پرسیدن بالا ببرید. «انّي يحيى هذه الله»

۳- صد سال مردن، برای یک نکته فهمیدن بجاست. «فَامَاتَهُ اللَّهُ مَأْةً عَامٍ»

۴- گذشت زمان طولانی، خلیلی در قدرت خداوند وارد نمی‌آورد. «فَامَاتَهُ اللَّهُ مَأْةً عَامٌ ثُمَّ بَعْثَهُ»

۵- رجعت و زنده شدن مردگان در همین دنیا و قبل از قیامت قابل قبول است.  
«أَمَاتَهُ... بَعْثَهُ»

۶- نمایش، از بهترین راههای بیان معارف دینی است. «أُنْظِرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ... وَ انْظِرْ إِلَى... وَ انْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ...»

۷- با اراده الهی استخوان محکم، متلاشی می‌شود، ولی غذایی که زود فاسد می‌شود، صد سال سالم باقی می‌ماند. «لَمْ يَتَسْنَهُ»

۸- نمایش قدرت پروردگار برای ارشاد و هدایت مردم است، نه برای سرگرمی و یا حتی قدرت نمایی. «وَلَنْ جَعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ»

۹- خداوند صحنه‌ای از قیامت را در دنیا آورده است. «فَامَاتَهُ... ثُمَّ بَعْثَهُ... وَانْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نَنْشِرُهَا»

۱۰- معاد، جسمانی است. زیرا اگر معاد روحانی بود، سخن از استخوان به میان نمی‌آمد. «وَانْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ»

۱۱- مشت نمونه‌ی خروار است. خداوند گوشه‌هایی از قدرت خود در قیامت را در دنیا به نمایش گذارده است. «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

﴿۲۶۰﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرْنِي كَيْفَ تُحْكِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنْ  
قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ  
فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ أَدْعُهُنَّ  
يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و(بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: چرا، ولی برای آنکه قلبم آرامش یابد. (خداوند) فرمود: چهار پرنده (طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ)<sup>(۱)</sup> را برگیر و آنها را نزد خود جمع و قطعه قطعه کن (و درهم بیامیز) سپس بر هر کوهی<sup>(۲)</sup> قسمتی از آنها را قرار ده، آنگاه پرنده‌گان را بخوان، به سرعت بسوی تو بیایند و بدان که خداوند توانای حکیم است.

### نکته‌ها:

- تنها از یگانه ابر مرد تاریخ پس از رسول خدا علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لو کشف الغطاء ما ازدلت یقیناً» اگر پرده‌ها کنار روند، بر یقین من افزوده نمی‌شود.<sup>(۳)</sup> ولی سایر مردمان همه دوست دارند که شنیده‌ها و حتی باورهای خود را به صورت عینی مشاهده نمایند. چنانکه همه می‌دانند قند را از چغندر می‌گیرند، ولی دوست دارند چگونگی آن را مشاهده کنند.
- در تفاسیر آمده است: حضرت ابراهیم از کنار دریایی می‌گذشت، مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و قسمتی از آن در آب و قسمتی دیگر در خشکی است و پرنده‌گان و حیوانات دریایی، صحرایی و هوایی از هر سو آن را طعمه‌ی خود قرار داده‌اند. حضرت با خود گفت: اگر این اتفاق برای انسان رخ دهد و ذرّاتِ بدنه انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، در قیامت آنها چگونه یکجا جمع و زنده می‌شوند. لذا از خداوند درخواست کرد که نیحوی زنده شدن مردگان را مشاهده کند. خداوند نیز با این نمایش، ابراهیم را به نور یقین و اطمینان رهسپار نمود.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. در حدیث می‌خوانیم که اجزای مخلوط شده را بر سر ده کوه قرار داد. کافی، ج ۸، ص ۳۰۵.

۳. غرالحکم و تفسیر روح‌البیان، ج ۱، ص ۴۱۶.

## پیام‌ها:

- ۱- زنده کردن مردگان، از شئون ربویّت خداوند است. «رب ارنی کیف تھی»
- ۲- برای آموزش عمیق، استفاده از نمایش و مشاهدات حسی لازم است. «أَرْنَى»
- ۳- کشف و شهود تنها برای کسانی است که مراتبی از علم، ایمان و استدلال را طی کرده باشند. درخواست «أَرْنَى» ابراهیم پاسخ داده می‌شود، نه هر کس دیگر.
- ۴- در پی آن باشیم که ایمان و یقین خود را بالا برده تا به مرز اطمینان برسیم. پژوهش و کنجکاوی یک ارزش است. «لِيَطَمَّئِنَ قَلْبِي»
- ۵- ایمان، دارای مراحل و درجاتی است. «لِيَطَمَّئِنَ قَلْبِي»
- ۶- قلب، مرکز آرامش است. «لِيَطَمَّئِنَ قَلْبِي»
- ۷- اولیای خدا، قدرت تصرف در هستی را دارند که به آن ولایت تکوینی گفته می‌شود. «ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكُمْ سَعِيًّا»
- ۸- معاد، جسمانی است و در قیامت بازگشت روح به همین ذرات بدن خواهد بود. «يَأْتِينَكُمْ سَعِيًّا»

﴿۲۶۱﴾ مَثُلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلٍ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مَائَةً حَبَّةً وَاللَّهُ يُضَعِّفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعٌ عَلَيْمٌ

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بدزی است که هفت خوش برویاند و در هر خوشی یکصد دانه باشد و خداوند آنرا برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.

## نکته‌ها:

- سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر، بهترین راه برای حل اختلافات طبقاتی است. همچنان که پیدایش و گسترش ربا، زمینه ساز و بوجود آورنده‌ی طبقات

است. لذا در قرآن آیات لزوم اتفاق و تحریم ربا در کنار هم آمده است.<sup>(۱)</sup>

▣ هر دانه‌ای، در هر زمینی، هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد نمی‌رویاند، بلکه باید دانه، سالم و زمین، مستعد و زمان، مناسب و حفاظت، کامل باشد. همچنین اتفاق مال حلال، با قصد قربت، بدون منت و با شیوه‌ی نیکو آن همه آثار خواهد داشت.

### پیام‌ها:

۱- اتفاق، تنها پاداش اخروی ندارد، بلکه سبب رشد و تکامل وجودی خود انسان می‌گردد. «مُثَلُ الدِّينِ يَنْفَعُونَ»

۲- ستایش قرآن از کسانی است که اتفاق سیره‌ی همیشگی آنان باشد. «يَنْفَعُونَ» فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.

۳- اتفاق، زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد. در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. «فِ سَبِيلِ اللهِ»

۴- استفاده از مثال‌های طبیعی، هرگز کهنه نمی‌شود و برای همه مردم در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است. تشییه مال به بذر و تشییه آثار اتفاق به خوشه‌های متعدد پر دانه. «كَمْلُ حَبَّةٍ أَنْبَتَ سَبْعَ سَنَابِلَ»

۵- تشویق و وعده‌ی پاداش، قوی‌ترین عامل حرکت است. پاداش هفت‌تصد برابر. «وَاللهِ يَضَعُفُ»

۶- لطف خداوند، محدودیت ندارد. «وَاللهِ يَضَعُفُ ... وَاللهِ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

۷- اگر اتفاق مال، تا هفت‌تصد برابر قابلیت رشد و نمو دارد؛ «كَمْلُ حَبَّةٍ أَنْبَتَ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنَبَلَةٍ مَا تَرَى» پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را اتفاق می‌کنند چه می‌توانند باشد؟! «وَاللهِ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

---

۱. تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۴۰۶.

﴿۲۶۲﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَبِّعُونَ مَا أَنْفَقُوا  
مَنًا وَ لَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ  
لَا هُمْ يَحْرَنُونَ

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس به دنبال آنچه انفاق کرده‌اند، متّ نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها برایشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

### نکته‌ها:

- ❑ هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن شکم فقرا نیست، بلکه این کار زیبا باید بدست افراد خوب، یا شیوه خوب و همراه با اهداف خوبی باشد.
- ❑ گاهی انسان گامی برای خدا بر می‌دارد و کاری را به نیکی شروع می‌کند، ولی به خاطر عوارضی از قبیل غرور یا متّ یا توقع و یا امثال آن ارزش کار را از بین می‌برد. با متّ، اثر انفاق از بین می‌رود، چون هدف از انفاق تطهیر روح از بخل است، ولی نتیجه‌ی متّ، آلوده شدن روح می‌باشد. متّ‌گذار، یا در صدد بزرگ کردن خود و تحقیر دیگران است و یا می‌خواهد نظر مردم را به خود جلب کند که در هر صورت از اخلاص بدور است. مگر خداوند به خاطر همه‌ی نعمت‌هایی که به ما داده بر ما متّ‌گذاشته تا ما با بخشیدن جزئی از آن بر خلق او متّ بگذاریم. در مجمع‌البیان حدیثی روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: خداوند در قیامت به متّ‌گذاران، نگاه لطف آمیز نمی‌کند.

### پیام‌ها:

- ۱- شروع نیکو کافی نیست، اتمام نیکو هم شرط است. «ینفقون... ثم لا يتبعون... منا»
- ۲- اسلام حافظ شخصیت محروم و فقراست و کوبیدن شخصیت فقرا از طریق متّ را سبب باطل شدن عمل می‌داند. «لا يتبعون... منا و لا اذى»
- ۳- اعمال انسان، در یکدیگر تأثیر دارند، یعنی یک عمل می‌تواند عمل دیگر را

ختی کند. انفاق برای درمان فقر است، ولی مبتکداری آنرا مایه‌ی درد فقرا می‌گرداند. «ينفقون... لا يتبعون... متنًا و لا اذى»<sup>۱</sup>

۴- خداوند، آینده انفاق کننده را تضمین کرده است. «لا خوف عليهم ولا هم يحزنون»

۵- کسی که بدون مبت و آزار و فقط برای خدا انفاق می‌کند، از آرامشی الهی برخوردار است. «ينفقون اموالهم في سبيل الله... لا خوف عليهم ولا هم يحزنون»

**﴿قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَبَعَّهَا أَذَىٰ وَأَلَّهُ عَنِّيْنِ حَلِيمٌ﴾**

گفتار پسندیده (با نیازمندان) و گذشت (از تندي آنان)، از بخششی که بدنبال

آن آزاری باشد، بهتر است. و خداوند بـنی نیاز بردبـار است.

#### نکته‌ها:

■ رسول اکرم ﷺ فرمود: اگر سائلی نزد شما آمد، به یکی از این دوروش عمل کنید؛ «بذل سیر او رد جمیل»<sup>(۱)</sup> یا چیزی که در توان دارید به او عطا کنید، یا به طرز شایسته‌ای او را رد نمایید. همچنین فرمود: اگر با مال نمی‌توانید به مردم رسیدگی کنید، با اخلاق بررسید.<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- آبرو و شخصیت فقیر، با ارزش‌تر از حفظ شکم و شخص فقیر است. «قول معروف... خير من صدقة»
- ۲- فقیر را با محبت و دلسوزی به کار مفیدی که زندگی او را تأمین کند، راهنمایی کنید.<sup>(۳)</sup> «قول معروف»
- ۳- انفاق باید همراه با اخلاق باشد. «قول معروف... خير من صدقة»
- ۴- گفتگوی خوش با فقیر، موجب تسکین او و عامل رشد انسان است، در حالی

۲. تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۲۷۲.

۱. تفسیر قرطبي و نمونه، ذيل آيه.

۳. تفسیر پرتوى از قرآن، ذيل آيه.

- که صدقه با منت، هیچکدام را بهمراه ندارد. «قول معروف... خیر من صدقة»  
 ۵- اگر فقیری بخاطر فشار و تنگدستی، ناروایی گفت او را ببخشید. «مغفرة»  
 ۶- رعایت عرف جامعه، در سخن و عمل لازم است. «قول معروف»  
 ۷- خداوند آزار رسانی به فقیر را پاسخ می دهد، ولی نه با عجله. «حلیم»

﴿۲۶۴﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنَّ وَأَلَادَى كَالَّذِي  
 يُنْفِقُ مَالُهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ أَلَّا خِرْ فَمَتَّهُ  
 كَمَثَلِ صَفْوَانِ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابْلُ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ  
 عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَأَسْهُ لَا يَهِي أَلْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشش های خود را با منت و آزار باطل نسازید،  
 همانند کسی که مال خود را برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند و ایمان به  
 خدا و روز رستاخیز ندارد. پس مثال او همچون مثل قطعه سنگ صافی است  
 که بر روی آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرها یی در آن افشا نده شود)  
 پس رکباری به آن رسد (و همه خاکها و بذرها را بشوید) و آن سنگ را صاف  
 (و خالی از خاک و بذر) رها کندا (ریاکاران نیز) از دستاورده شان، هیچ بهره ای  
 نمی برند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

#### نکته ها:

■ این آیه نیز تشبيه هی را با خود دارد و نمایانگر باطن اشخاصی است که به قصد ریا  
 و تظاهر انفاق می کنند. ظاهر عمل اینان همچون خاک، نرم ولی باطن آن چون  
 سنگ، سفت است که قابلیت نفوذ ندارد. به خاطر سفتی و سختی دلهای  
 سنگین شان، از انفاق خود بهره ای نمی برند.

#### پیام ها:

- ۱- منت گذاری و آزار فقیر، پاداش انفاق و صدقات را از بین می برد. «لا تبطلوا»

۲- ریا، نشانه عدم ایمان واقعی به پروردگار و قیامت است. «ینق ماله رئاء النّاس و لا يؤمن بالله»

۳- انفاق مهم نیست، انگیزه و روحیه ای انفاق کننده مهم است. «رئاء النّاس»

۴- اعمال شخص مُنْتَ گذار، ریاکار و کافر، تباہ است. کلمه‌ی «فشه» قابل تطبیق با هر سه گروه است.

۵- ریاکار، عاقبت رسوا می‌شود و حوادث، کاشف حقایق است. «فترکه صلداً»

۶- ریاکار نه تنها از پاداش آخرت محروم است، بلکه رشد روحی را نیز کسب نکرده است. «لا يقدرون على شيء»

۷- مُنْتَ گذار و ریاکار، در مدار کفر و مورد تهدید قرار می‌گیرد. «لا يهدى القوم الكافرين»

﴿٢٦٥﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ أَبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَنْتِيَةً  
مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَأَبْلَى فَأَتَتْ أَكْلَهَا ضِعَفِينِ  
فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَأَبْلَى فَطَلْ وَأَنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و مُثُل کسانی که اموال خود را در طلب رضای خداوند واستواری روح خود انفاق می‌کنند. همچون مُثُل باگی است که در نقطه‌ای بلند باشد (واز هوای آزاد بحد کافی بهره بگیرد) و باران‌های درشت به آن برسد و میوه‌ی خود را دو چندان بددهد. واگر باران درشتی نبارد، باران‌های ریز و شبتم (بیارد تا همیشه این باع شاداب و پر طراوت باشد). و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

### پیام‌ها:

۱- اگر هدف، تحصیل رضای خداوند و رشد و کمال روحی باشد، کارها بارور می‌شود. «ابتغا مرضات الله... فاتت أكلها ضعفين»

۲- اخلاص، ساده بدست نمی‌آید، باید به سراغ آن رفت. «ابتغا مرضاه الله»

۳- کارهای خالص، همچون مزرعه‌ای در نقطه‌ای مرتفع است که از خرابی سیل

محفوظ است. «بربوا اصحابا»

۴- اگر هدف خدا باشد، از جلوه‌ها و جمال‌ها هم محروم نمی‌شویم. مخلصین در جامعه محبوب‌تر از ریاکارانند. «جنة بربوّة» انفاق خالص، همانند مزرعه‌ی در دامنه کوه و زمین مرتفع است، که همه مردم آنرا می‌بینند و از آن لذت می‌برند.  
 ۵- مهم‌تر از امکانات، بهره‌گیری از امکانات است. باران‌ریز یا درشت مهم نیست، مهم آن است که زمین بتواند آن را جذب کند. «فَإِنْ لَمْ يَصْبِهَا وَابْلُ فَطْلٌ»

﴿۲۶۶﴾ أَيَوْدُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ  
 تَحْتِهَا أَلَانَهُرُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الْثَمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبْرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ  
 ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ تَأْرُ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ  
 الْأُلْيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

آیا کسی از شما دوست دارد که باعی از درختان خرما و انگور داشته که از زیر درختان آن نهرها در جریان و برای او در آن (باغ) از هر گونه میوه‌ای وجود داشته باشد و در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندانی (کوچک و) ضیعف دارد، گردبادی همراه با آتش سوزان به آن باغ بوزد و باغ را یکسره بسوزاند. این چنین خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند تا شاید اندیشه کنید.

### نکته‌ها:

- انسان هنگامی که پیر و عیالمند شد، توان تولیدش از بین می‌رود، ولی نیاز و مصرفش شدید می‌شود. حال اگر منبع درآمدش نیز نابود شود، به ذلت کشیده می‌شود. انسان در قیامت، از یکسو توان عمل صالح ندارد و از سوی دیگر نیازش شدید است. در این حال اگر کارهای صالحش با منت وریا محو شده باشد، به چه ذلتی می‌رسد.
- خرما و انگور، از مفیدترین میوه‌ها می‌باشند و در قرآن نام آنها به کرّات آمده است.
- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس «لا اله الا الله» بگوید به واسطه آن کار، درختی

در بهشت برای او کاشته می‌شود و همچنین است هر کس «الله اکبر» بگوید. شخصی به پیامبر گفت: پس درختان ما در بهشت بسیار است! حضرت فرمودند: آری، به شرط آنکه آتشی بدنیال آن نفرستید و آنرا نسوزانید.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- خودت را به جای دیگران بگذار تا مسائل را خوب درک کنی. «أَيُّودُ أَحْدَكُمْ...»
- ۲- از مثال‌های طبیعی که زمان و مکان و عصر و نسل در آن اثر نمی‌گذارد، استفاده کنیم. «جَنَّةٌ مِّنْ خَيْلٍ وَ...»
- ۳- منت و آزار بعد از اتفاق، همچون باد سوزانی است بر باغی سرسیز، و آتشی بر بوستانی خرم. «فَاحْرَقْتَ»
- ۴- رشد یافتن، تدریجی است، ولی تخریب و حبشه عمل در یک لحظه است. «فَاصَابَهَا اعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْرَقْتَ»
- ۵- مثال‌های قرآن، برای فکر کردن است. «لَعْلَكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»

﴿۲۶۷﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفَقُوا مِنْ طَيْبَاتِ مَا كَسَبُتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِإِخْدِيَّهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِّيٌّ حَمِيدٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌ترین چیزهایی که بدست آورده‌اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانیده‌ایم، اتفاق کنید و برای اتفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک (ویست) نروید، در حالی که خود شما هم حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض (وناچاری) و بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

---

۱. بحار، ج ۸، ص ۱۸۶.

## نکته‌ها:

- آیات قبل، شرایط انفاق کننده را مطرح کرد و این آیه شرایط چیزهایی را بیان می‌کند که به محرومان انفاق می‌شود.
- امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: بعضی از مسلمانان درآمدهای حرامی مانند ربا داشتند که صرف فقرا می‌کردند، این آیه آنان را نهی نمود.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

۱- هدف از انفاق، رهایی از بخل است، نه رهایی از اشیای بی‌ارزش و نامطلوب.

﴿انفقوا من طيّبات ما كسبتم﴾

۲- در انفاق، تفاوتی میان پول نقد یا کالا نیست. «ما کسبتم... ما اخرجا»

۳- بخشش بادآوردها مهم نیست، بلکه بخشش از دسترنج، دارای ارزش است. «ما کسبتم»

۴- در انفاق باید کرامت محرومان محفوظ بماند. «ولا تيمّموا الخبيث»

۵- نه تنها از چیزهای ناپاک و پست انفاق نکنید، بلکه به فکر آن نیز نیفتید. «ولا تيمّموا»

۶- وجود انسان، بهترین معیار برای شناخت پسندیده و ناپسند است. هر آنچه را می‌پسندی که به تو انفاق کنند، شایسته است که انفاق کنی و اگر آنرا دوست نمی‌داری، شایسته‌ی انفاق نیست. «لستم باخذیه الا ان تغمضوا»

۷- هر فرد ثروتمندی احتمال فقیر شدن خود را بدهد، شاید روزی دستِ دهنده شما، دستِ گیرنده شد. «آخذیه»

۸- گرفتن مال نامرغوب، نشانه رضایت فقرا نیست، بلکه نشانه‌ی استیصال آنان است. «تغمضوا» یعنی شما هم با اغماض و سختی ممکن است چیزی را بگیرید، ولی این نشانه‌ی رضایت شما نیست.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۵۵ و راهنمای.

۹- اثر انفاق به خود شما بر می‌گردد، و گرنه خداوند غنی و بی‌نیاز است. «ان الله غنى حميد»

۱۰- غنای الهی همراه با کمالات و محبوبیت است. «غنی حمید»

﴿۲۶۸﴾ أَلْشَيْطَنُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمُ بِالْفَحْشَاءِ وَاللهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللهُ وَسِعٌ عَلَيْهِ

شیطان (به هنگام انفاق)، شما را از فقر و تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به فحشا و زشتی‌ها فرا می‌خواند، ولی خداوند از جانب خود به شما وعده‌ی آمرزش و فزوئی می‌دهد و خداوند وسعت بخش داناست.

#### نکته‌ها:

■ به هنگام انفاق، شیطان به سراغ انسان می‌آید و القاء می‌کند که اگر امروز انفاق کنی فردا خودت فقیر خواهی شد، بهتر است اموالت را ذخیره کنی تا به هنگام پیری و بیماری و...، خرج نمایی. اینها القائات و وعده‌های شیطانی است.

■ نیاز ما در فردای قیامت به مغفرت الهی، به مراتب بیشتر از نیاز ما در فردای دنیاست. مبادا مغفرت الهی را با خیال رفاه در زندگی مبادله کنیم. زیرا: اوّلاً: شاید پیر نشدم و نیازمند نشدم، ولی در قیامت نیاز من قطعی است. ثانیاً: شاید مالی که امروز برای فردا نگه می‌دارم، باقی نماند، ولی انفاق امروز حتماً برای فردای قیامت باقی است.

ثالثاً: شاید از مال اندوخته‌ی امروز در فردای پیری نتوانم بهره‌مند شوم، ولی از انفاق امروز بهره‌مندی در قیامت قطعی است.

رابعاً: بهره‌مندی انسان از اندوخته خود در دوران پیری، موقتی است، ولی بهره‌گیری انسان از انفاق در قیامت ابدی است.<sup>(۱)</sup>

۱. تفسیر فخر رازی، ذیل آیه.

## پیام‌ها:

۱- شیطان، انسان را از انفاق اموال مرغوب باز می‌دارد. «انقووا من طیبات... الشیطان  
يعدكم الفقر...»

۲- بخل شما، فقرا را به فساد و فحشا می‌کشاند. «يعدكم الفقر ويأمركم بالفحشاء»

۳- انسان در انتخاب راه خدا یا شیطان، آزاد است. «الشیطان يعدكم... والله يعدكم»

۴- اطرافیانی که انسان را از انفاق باز می‌دارند و از آینده می‌ترسانند، ولی نسبت  
به گناهان تشویق می‌نمایند، شیطانند. «الشیطان يعدكم»

۵- میان فقر و فحشا، رابطه است. بسیاری از گناهان بخاطر ترس از فقر است.  
«يعدكم الفقر ويأمركم بالفحشاء»

۶- انفاق نکردن و یا انفاق از اموال نامرغوب، از نمونه‌های زشتی و فحشا  
می‌باشد. «لا تيمموا الخبيث... الشیطان يعدكم...»

۷- انفاق، مال را زیاد می‌کند و سبب آمرزش گناهان است. «انقووا... الله يعدكم مغفرة  
منه و فضلاً»

۸- با موانع انفاق و افکار شیطانی، مبارزه کنید. در برابر ترس از فقر، به یاد فضل  
و لطف خدا باشید. «مغفرة منه و فضلاً...»

۹- هر فکر و توهمی که برای شما تنگ‌نظری، ترس و اثر منفی بیاورد، شیطانی  
است و هر فکر و الهامی که برای شما حرکت، نشاط و سعه صدر آورد، الهی  
است. «والله يعدكم مغفرة منه و فضلاً...»

**﴿۲۶۹﴾ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتَى خَيْرًا  
كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابُ**

(خداوند) حکمت و بینش را به هر کس بخواهد (وشایسته ببیند) می‌دهد و به

هر کس حکمت داده شود، همانا خیری فراوان به او داده شده است و جز

خردمدان (از این نکته) متنذکر نمی‌گردند.

## نکته‌ها:

- «الباب» جمع «لُبّ» به معنای مغز است و به همه انسان‌ها «أولوا الالباب» نمی‌گویند، بلکه تنها به خردمندانی می‌گویند که عقل خود را بکار گیرند و راه زندگی و سعادت واقعی خود را بیابند.
- حکمت را به معنی معرفت و شناخت اسرار و آگاهی از حقایق و رسیدن به حق دانسته‌اند که خداوند به بعضی از افراد به خاطر پاکی و تقوی و تلاش عطامی کند، تا آنان وسوسه‌های شیطانی را از الهامات الهی باز شناخته و چاه را از راه و شعار را از شعور تشخیص دهند و این خیر کثیر است.
- در روایات می‌خوانیم: حکمت، معرفت و تفکه در دین است. حکمت، اطاعت از خدا، شناخت امام و پرهیز از گناهان کبیره است.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- گرچه مال و ثروت خیر است، ولی خیر کثیر، داشتن دید و قدرت تشخیص است. کسانی که از آن خیر انفاق کنند به خیر کثیر می‌رسند. «انفقوا... یؤتی الحکمة»
- ۲- شیطان و عده‌ی فقر، و خداوند و عده‌ی مغفرت و فضل می‌دهد. اما تشخیص و انتخاب هریک از این دو راه، حکمت لازم دارد. «یؤتی الحکمة»
- ۳- همه‌ی دنیا متع قلیل است،<sup>(۲)</sup> ولی حکمت خیر کثیر است. اگر همه امکانات مادی فدای دست یابی به حکمت و بینش صحیح گردد، ارزش دارد. «فقد اوتی خیراً كثیراً»
- ۴- حکمت هدیه‌ای کلیدی و مادر همه‌ی خیرات است. هر که آن را داشت چیزهای زیادی خواهد داشت. «ومن یؤتی الحکمة فقد اوتی خیراً كثیراً»
- ۵- هر کسی به ارزش حکمت پی نمی‌برد. «مايذّكُرُ الْأَوْلَا الْأَلْبَابُ» دنیا گرایان بر

---

۱. تفسیر نور الشقیقین، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. «متع الدنیا قلیل» نساء، ۷۷.

مال و آمار و محاسبات مادّی تکیه می‌کنند و سود و زیان را بر اساس مادّیات می‌سنجند، ولی دوراندیشان عاقل و راه‌شناسان اندیشمند، از بعد دیگری محاسبه می‌کنند.

﴿۲۷۰﴾ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذْرٌ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

وهر مالی را که انفاق کرده‌اید، یا نذری را که نذر کرده‌اید، پس قطعاً خداوند آن را می‌داند و برای ستمگران هیچ یاوری نیست.

### پیام‌ها:

- ۱- حال که خداوند از انفاق ما با خبر است، پس بهترین مال را با والاترین اهداف خرج کنیم. «ما انفقتم... فان الله يعلمه»
- ۲- انفاق، مخصوص شروتندان و اموال زیاد نیست، مال کم را نیز انفاق کنید. «من نفقة» گاهی یک بر زرد پائیزی، کشتی چندین مورچه در حوض می‌شود.
- ۳- ایمان به اینکه خداوند می‌داند، بهترین دلگرمی برای انفاق و عمل به تعهدات و نذرهاست. «فان الله يعلمه»
- ۴- تشویق و هشدار، در کنار هم عامل رشد است. جمله «فان الله يعلمه» عامل تشویق، و جمله «ما للظالمين من انصار» هشدار است.
- ۵- وفای به نذر، واجب و ترک آن ظلم است. «نذرتم... ما للظالمين»
- ۶- ظلم به خود، راه توبه و کفاره دارد، ولی در ظلمی که به محرومان به خاطر ترک انفاق می‌شود، ظالم هیچ یاوری ندارد. «وما للظالمين من انصار»
- ۷- شفاعت، شامل حال افراد بخیل نمی‌شود.<sup>(۱)</sup> «وما للظالمين من انصار»
- ۸- اگر انگیزه بخل، استمداد و یاری خواستن از مال و مردم باشد، بدانید هرگاه

۱. همچنان که در سوره مدثر آیه ۴۸ آمده است: «وَلَمْ نَكُنْ نَطْعَمُ الْمُسْكِينِ... فَإِنَّهُمْ شَافِعُ الشَّافِعِينَ» شفاعت شنیعان، آنان را (کسانی که انفاق نمی‌کنند) سود نمی‌رساند.

قهر خداوند بیاید، نه مال و نه مردم کارآیی ندارند. «مالظالمین من انصار»

۹- جرم، با جریمه باید متناسب باشد. کسی که در دنیا با اتفاق، یار دیگران نیست، در آخرت هم دیگران یاور او نخواهد بود. «ما لظلالمین من انصار»

﴿٢٧١﴾ إِنْ تُبْدِلُوا الْصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ  
فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَأَلَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

اگر صدقات را آشکارا بدھید، پس آن کار خوبی است، ولی اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدھید، پس این برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می‌زداید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

#### نکته‌ها:

■ امام باقر علیہ السلام ذیل این آیه فرمود: زکات واجب را علنی پرداخت کنید، ولی زکات مستحب را مخفیانه بدھید.<sup>(۱)</sup> شاید ذیل این باشد که زکات واجب یک وظیفه عمومی، معمولی و دور از ریا است. گرچه آیه در مورد کمک‌های مالی است، ولی در فرهنگ اسلام، به هر کار خیری صدقه گفته می‌شود. حتی اگر سنگی را از میان راه مسلمین کنار زدیم، صدقه است. بنابراین کمک به محرومان از طریق علم و آبرو و وساطت نیز صدقه می‌باشد.

#### پیام‌ها:

۱- اتفاقی علنی، سبب تشویق دیگران و رفع تهمت بخل از انسان و یک نوع تبلیغ عملی است. «فَنِعْمًا هی»

۲- شرط رسیدگی به فقرا، مسلمان بودن آنها نیست. «فقراء»

۳- با اینکه صدقات و زکات، مصارف زیادی دارد، لکن نام فقرا در آیه نشانه اولویت آنان است. «تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ»

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۹.

۴- شما باید به سراغ فقرا بروید، نه آنکه آنان به سراغ شما بیايند. «تَوَتُّهَا الْفُقَرَاءِ» و نفرمود: «يَأَتُكُمُ الْفُقَرَاءِ»

۵- انفاق پنهانی، از ریا و خودنمایی دور و به اخلاص نزدیک است و آبروی گیرنده صدقه را محفوظ نگه می دارد. «فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»

۶- انسان، غریزه سودجویی و خیرخواهی دارد، گرچه در مصدق گاهی به سراغ شر می رود. لذا پیامبران الهی، مصاديق و نمونه های خیر را برای انسان بیان کرده اند. «فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»

۷- کمک به فقرا، بخشی از گناهان صغیره را می بخشد. «يَكْفُرُ عَنْكُم مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» «سیّرات» در قرآن در برابر گناهان کبیره آمده و به گناهان صغیره گفته می شود.<sup>(۱)</sup>

۸- آنجه مهم است علم خداست، نه اطلاع و آگاهی مردم. «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ»

﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَيْهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُنْفِسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا أَبْتِغَآءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾

هدايت یافتن آنان بر عهده تو نیست، بلکه خداوند هر که را بخواهد (و شایسته باشد) هدايت می کند. و آنچه را از خوبی ها انفاق کنید، به نفع خودتان است. و جز برای کسب رضای خدا انفاق نکنید و (پاداش) آنچه از خوبی ها انفاق کنید به طور کامل به شما داده خواهد شد و بر شما ستم نخواهد شد.

#### نکته ها:

□ در تفسیر مجمع البیان و کبیر فخر رازی، شأن نزولهایی برای آیه ذکر شده است که از مفاد آنها بر می آید که مسلمانان در انفاق به فقرای مشرک و غیر مسلمان شک

۱. «ان تجتبوا كبار ما تنهون... نكفر عنكم سيئاتكم...» نساء، ۳۱.

داشتند، وقتی از رسول خدا ﷺ پرسیدند، این آیه نازل شد.

ضمّناً در سیره‌ی عملی پیامبر اکرم ﷺ واهل بیت او علیهم السلام نمونه‌های زیادی از کمک به غیر مسلمانان مشاهده می‌شود که حتّی برای کسانی که به آن بزرگواران ناسزا می‌گفتند و یا حق آنان را غصب کرده بودند، دلسوز و خیرخواه بودند.

### پیام‌ها:

۱- از ایجاد فشار اقتصادی و ترک انفاق، برای ایمان آوردن کفار استفاده نکنید.

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ هُدَىٰهُمْ... وَمَا تَنفَقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْفَسُكُمْ﴾

۲- هدایت، توفیق الهی است که تنها شامل دلهای آماده می‌شود. ﴿يَهْدِي مَنْ يَشَاء﴾

۳- رسیدگی به محرومان، یک وظیفه انسانی است. پس بر غیر مسلمانان نیز انفاق کنید. ﴿وَمَا تَنفَقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْفَسُكُمْ﴾

۴- اسلام، مكتب انسان دوستی است و فقر و محرومیت را حتّی برای غیر مسلمانان نیز نمی‌پسندد. ﴿وَمَا تَنفَقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْفَسُكُمْ﴾

۵- فایده‌ی انفاق به خودتان باز می‌گردد و روح سخاوت را در شما زنده می‌کند. با انفاق از پیدایش اختلافات طبقاتی و انفجارهای اجتماعی جلوگیری شده و در جامعه ایجاد محبت می‌گردد. انفاق مایه محرومیت شما نیست، بلکه سبب مصونیت شماست. ﴿فَلَنْفَسُكُمْ﴾

۶- جز برای خداوند انفاق نکنید. زیرا تمام فوائد و آثار این جهانی، دیر یا زود از میان می‌رود، ولی اگر انفاق برای خدا باشد، تا ابد از برکات آن بهره‌مند خواهید بود. ﴿إِلَّا ابْتِغَاءُ وَجْهِ اللَّهِ﴾

۷- مال و دارایی خیر است. ﴿مَا تَنفَقُوا مِنْ خَيْرٍ﴾

۸- در انفاق دست و دل باز باشید. زیرا آنچه انفاق می‌کنید، بدون کم و کاست باز خواهید گرفت. ﴿يُوفِّ الِّيْكُمْ﴾

۹- بهره‌گیری در قیامت، زمانی است که هدف از انفاق تنها رضای خدا باشد. ﴿إِلَّا ابْتِغَاءُ وَجْهِ اللَّهِ... يُوفِّ الِّيْكُمْ﴾

﴿۲۷۳﴾ لِلْفَقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي  
الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ الْتَّعْفُفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ  
لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلَحْافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

(انفاق شما باید) برای نیازمندانی باشد که در راه خدا محصور شده‌اند. (به خاطر دین خدا، از وطن آواره و یا در جبهه‌های جهاد هستند). توان حرکت و سفر در زمین را (برای تأمین هزینه زندگی و یا کسب سرمایه برای تجارت) ندارند. از شدت عفاف و آبروداری، شخص بی‌اطلاع آنها را غنی می‌پندارد. اما تو آنها را از سیما و چهره‌هایشان می‌شناسی. آنان هرگز با اصرار از مردم چیزی نمی‌خواهند. و هر چیز نیکو و خیری را (به این افراد) انفاق کنید، پس قطعاً خداوند به آن آگاه است.

#### نکته‌ها:

■ در برخی از تفاسیر همچون تفسیر کبیر فیخر رازی، مجمع البیان و قرطبه آمده که این آیه درباره اصحاب صفة نازل شده است. اصحاب صفة تقریباً چهارصد نفر بودند که از مگه به مدینه هجرت کرده و چون در مدینه خانه و کاشانه و آشنايانی نداشتند، در کنار مسجد پیامبر روی صفة (سکونی بزرگ) زندگی می‌کردند و اینان همیشه برای جهاد در راه خدا آماده بودند.

#### پیام‌ها:

- ۱- فقرا، در اموال اغنيا حقیقی دارند. **﴿للقراء﴾**
- ۲- باید به مجاهدان و کسانی که به خاطر فعالیت‌های سیاسی برای مبارزه با طاغوت‌ها در محاصره زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها قرار دارند و مهاجران بی‌پناه و همه کسانی که در راه خدا دچار فقر شده و فرصت تلاش برای تأمین زندگی را ندارند، توجه لازم صورت گیرد. **﴿أَحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا...﴾**
- ۳- کسانی که می‌توانند با مسافرت و مهاجرت به نقطه‌ای دیگر زندگی خود را

تأمین نمایند، نباید متظر انفاق مردم باشند. «لَا يَسْتَطِعُونَ ضرَبًاً فِي الارض»

۴- فقیران عفیف، پاکدامن و آبرودار، مورد ستایش خداوند هستند. «يَحْسِبُهُم  
الْجَاهِلُ اغْنِيَاءَ»

۵- فقرای گمنام و محترم، در اولویّت هستند. «تَعْرِفُهُم بِسَيِّاهِمْ»

۶- حتی اگر ضرورتی پیش آمد، باز هم سؤال با اصرار از مردم نداشته باشد. «لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ حَافَّةً» تکدی گری، ناپسند است.

۷- شرط انصاف نیست که گروهی خود و تمام هستی خود را فدا کرده و در محاصره قرار گیرند، ولی گروه دیگر حتی از انفاق به آنان تنگ نظری داشته باشند.<sup>(۱)</sup> «لِلْفَقَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا»

**﴿۲۷۴﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ**

**أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**

كسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکارا انفاق می‌کنند، اجر و

پاداششان نزد پروردگارشان است و نه ترسی برای آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

### نکته‌ها:

■ در تفاسیر صافی، مجتمع البیان، قرطبی و کبیر فخر رازی آمده که این آیه در شأن حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> نازل شده است. هنگامی که آن حضرت فقط چهار درهم ذخیره

۱. بازنگری این آیه را که تمام کردم، هنوز قلم را به زمین نگذاشته بودم که شخصی وارد شد و روزنامه‌ای بدستم داد که از سیمای فرزانگان مطلبی نوشته بود. دیدم که با این آیه بسیار سازگار است، لذا آنرا در پاورقی آوردم. آیة اللہ میرزا علی آقا قاضی<sup>ره</sup> استاد عرفان علامه طباطبائی<sup>ره</sup> را در نجف اشرف دیدند که از سبزی فروشی کاهوهای پلاسیده و نامرغوب را خریداری می‌کند، از او پرسیدند: چرا این کار را می‌کنی؟ فرمود: این مغازه‌دار شخص فقیری است، می‌خواهم به او کمک کنم، لکن میل دارم که هم آبرویش محفوظ بماند و هم به گرفتن مال بلا عوض عادت نکند! لذا این کاهوها را از او می‌خرم که به نوایی برسد و برای من فرق زیادی ندارد که کاهوی تازه مصرف کنم، یا کهنه.

داشت، یک درهم را در روز، یک درهم را در شب، سومین آنرا مخفیانه، و چهارمین درهم را آشکارا در راه خدا انفاق نمود.

البته وعده‌ی این آیه، شامل همه کسانی می‌شود که اینگونه عمل کنند. چنان افرادی نه از فقر و تنگدستی بیم دارند، چون به وعده‌های خداوند ایمان داشته و به او توکل می‌کنند، و نه بخاطر انفاق، اندوهگین می‌شوند، چون به رضایت الهی و آثار اخروی انفاق توجّه دارند.

■ شاید دلیل آنکه «لیل» بر «نهار» و یا «سر» بر «علانیة» مقدم شده است، آن باشد که انفاق‌های پنهانی در دل شب ارزش بیشتری دارد.<sup>(۱)</sup>

■ این آیه به منزله‌ی جمع‌بندی چهارده آیه گذشته است که درباره انفاق بحث می‌کرد. موضوعی که هیچ موردی در قرآن اینگونه مفصل بحث نشده است. آثار انفاق برکسی پوشیده نیست، از جمله: تعدیل ثروت و کم شدن اختلافات طبقاتی، ایجاد محبت، شکوفایی روح سخاوت و بالاتر از همه قرب به خداوند.

■ انفاق، علاوه بر انفاق مال و ثروت، شامل انفاق علم، آبرو و مقام نیز می‌شود. کلمه‌ی انفاق، در لغت به معنای پرکردن و در اصطلاح، به معنای پرکردن و بر طرف نمودن کمبودهای مالی است.

■ یادآوری این نکته لازم است که توجّه اسلام به مسئله انفاق، به معنای گداپروری و رواج تکدی‌گری نیست. زیرا در بسیاری از روایات، از کسانی که بدون داشتن نیاز، از دیگران درخواست کمک می‌کنند، مذمّت شده واز سوی دیگر بهترین نوع انفاق، در اختیار قراردادن ابزار کار به جای پول دادن، معرفی شده است.

#### پیام‌ها:

۱- داشتن روحیه‌ی انفاق و سخاوت مهم است، نه یکی دو بار انفاق آنهم از روی ترّحّم. «ینفقون» فعل مضارع بر استمرار دلالت دارد.

۱. تفسیر مراغی.

- ۲- تعیین نشدن اجر الهی، نشانه‌ی گسترده‌ی آن است. «اجرهم»  
 ۳- وعده‌های الهی، بهترین مشوق انسان در کارهای نیک است. «فلهم اجرهم»  
 ۴- آرامش و امنیت، از برکات انفاق است. «لاخوف علیهم ولا هم يحزنون»

﴿۲۷۵﴾ أَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ الْرِّبَوْا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُولُمُ الَّذِي يَتَحَبَّطُهُ  
 الْشَّيْطَنُ مِنَ الْمُكْسَنِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الْرِّبَوْا وَ  
 أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَمَ الْرِّبَوْا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةً مِنْ رَبِّهِ  
 فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ  
 الْنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

كسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت از قبرها) بر نمی‌خیزند مگر همانند  
 برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته و دیوانه شده است.  
 (نمی‌توانند تعادل خود را حفظ کنند، گاهی زمین می‌خورد و گاهی بر می‌خیزد).  
 این (آسیب) بدان سبب است که گفتند: داد و ستد نیز مانند ربا است. در حالی  
 که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که  
 موعظه‌ای از پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) خودداری کرد، آنچه  
 در گذشته (از طریق ربا بدست آورده) مال اوست، و کار او به خدا واگذار  
 می‌شود. اما کسانی که (دوباره به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش  
 خواهند بود و در آن جاودانه می‌مانند.

#### نکته‌ها:

- «ربا»، در لغت به معنای زیادی وافزایش است. و در شریعت اسلام به معنای زیاده‌گرفتن در وام یا بیع است. مورد ربا، یا پول است یا جنس. گاهی پول را قرض می‌دهد و بیش از آنچه داده باز پس می‌گیرد، که این ریای در وام است و گاهی جنسی را می‌دهد و مقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می‌گیرد، که این نیز در مواردی ربا می‌شود.

■ رباخوار، به کسی تشبیه شده که شیطان او را خبط کرده است. «خط» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است.

رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محسور می‌شود، چراکه در دنیا روش او باعث بهم خوردن تعادل جامعه گردیده است. ثروت پرستی، چشم عقلش راکور کرده و با عمل خود چنان اختلافات طبقاتی و کینه را بر می‌انگیزد که فقر و کینه سبب انفجار شده و اصل مالکیت را نیز متزلزل می‌کند. برای این افراد، گویا ربا اصل و خرید و فروش فرع است، فلذًا می‌گویند: بیع و معامله هم مثل ریاست و تفاوتی ندارند.

■ انتقاد از رباخواری، رباگرفتن و ربا دادن، از ابتدای اسلام مطرح بوده است. در سوره روم که در مکه نازل شده است، می‌فرماید: «و ما اوتیتم من ربا لیربوا فی اموال النّاس فلایربوا عند الله»<sup>(۱)</sup> یعنی آنچه به قصد ربا می‌دهید تا برای شما در اموال مردم بیفزاید، بدانید که نزد خداوند افزون نمی‌شود. سپس در سوره‌ی آل عمران با فرمان «لاتأکلوا الرّبا»<sup>(۲)</sup> از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از رباخواری در همین آیات آمده است. ضمناً آیه «وأخذهم الرّبا وقد نهوا عنه»<sup>(۳)</sup>، یادآور می‌شود که در مذهب یهود نیز «ربا» حرام بوده، همچنان که این حرمت در تورات<sup>(۴)</sup> ذکر شده است.

■ آیات مربوط به ربا، بدنیال آیات انفاق آمد، تا دو جهت خیر و شر راکه توسط مال و ثروت پدید می‌آید مطرح کند. انفاق یعنی دادن بلاعوض و ربا یعنی گرفتن بلاعوض. هر آثار خوبی که انفاق دارد، مقابله آثار سوئی است که ربا در جامعه پدید می‌آورد. به همین جهت قرآن می‌فرماید: «يحق اللّه الرّبا و يُرِي الصّدقات» خداوند ثروت بدست آمده از ربا را نابود، ولی صدقات را افزایش می‌دهد.

■ تهدیدهایی که در قرآن برای اخذ ربا و پذیرش حاکمیت طاغوت آمده، برای قتل،

۱. روم، ۳۹.

۲. آل عمران، ۱۳۰.

۳. نساء، ۱۶۱.

۴. تورات، سفر خروج، فصل ۲۳ جمله ۲۵ و سفر لاویان، فصل ۲۵.

ظلم، شرب خمر، قمار و زنا نیامده است.<sup>(۱)</sup> حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی، قطعی وازگناهان کبیره است. وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلاحتی رباخوار است، فرمود: اگر قدرت می‌داشتم گردنش را می‌زدم.<sup>(۲)</sup> همچنان که حضرت علی علیه السلام وقتی با رباخواری مواجه شد، از او خواست توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود: رباخوار را باید از عمل خود توبه دهنده، همچنان که از شرك توبه می‌دهند. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: خبیث ترین درآمدها، رباخواری است.<sup>(۳)</sup> و رسول خدا علیه السلام فرموده‌اند: هرگاه خداوند اراده‌ی هلاک قریه‌ای را داشته باشد، رباخواری در آن قریه ظاهر می‌شود.<sup>(۴)</sup> و خداوند، فرد رباخوار، وکیل، شاهد و کاتب ربا را لعنت نموده است.<sup>(۵)</sup> در حدیث می‌خوانیم: رباخواران، در قیامت همچون دیوانگان محشور می‌شوند.<sup>(۶)</sup>

■ امام صادق علیه السلام علّت تکرار آیات ربا را آماده سازی ثروتمندان برای کار خیر و صدقات می‌داند و می‌فرماید: چون از یکسو «riba» حرام است و از طرف دیگر کنز و انباستن ثروت به صورت راکد نیز حرام است، پس چاره‌ای برای ثروتمندان جز انفاق و یا کارهای تولیدی مفید باقی نمی‌ماند.<sup>(۷)</sup> همچنان که درباره‌ی علّت تحریم ربا گفته‌اند: رباخواری مانع جریان پول در مسیر تولید و کارهای عام المنفعه است و به جای تلاش و فکر و بازو، فقط از سود پول بهره‌گیری می‌شود، لذا ربا تحریم شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «لو کان الرّبا حلالاً لترك الناس التجارات» اگر ربا حلال بود، مردم کسب و کار را رها می‌کردند.<sup>(۸)</sup> و از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است که فرمودند: اگر ربا شیوع پیدا کند راه قرض دادن بسته می‌شود.<sup>(۹)</sup> ضمناً چون احتمال در دام ربا افتادن در امور اقتصادی زیاد

۱. تفسیر المیزان، ذیل آیه. ۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۹. ۳. کافی، ج ۵، ص ۱۴۷.

۴. کنز العمال، ج ۴، ص ۱۰۴. ۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳۰.

۶. تفسیر درالمنشور، ج ۲، ص ۱۰۲. ۷. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۳.

۸. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۴ و بحار، ج ۴، ص ۱۱۹. ۹. الحیاء، ج ۴، ص ۳۳۴.

است، در حدیث می خوانیم: «من اتّجَر بغير فقه فقد ارتطم في الربا»<sup>(۱)</sup> هر کس بدون دانش و آگاهی از مسائل تجاری وارد تجارت شود، گرفتار ربا می شود.

### آثار ربا:

■ گرفتن پول اضافی، بدون انجام کاری مفید و یا مشارکت در تولید، نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیدایش دشمنی و قساوت می شود. ربا دهنده به جهت بدھی های تصاعدي، گاهی ورشکست و مجبور به قبول انواع ذلت ها و اسارت ها می شود.<sup>(۲)</sup> ربا، تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می شود.<sup>(۳)</sup>

با توجه به این آثار تخریبی، نه تنها در شریعت اسلام، بلکه در تمام ادیان آسمانی ربا تحریم شده است. اما برخی به بهانه هایی می خواهند ربا را توجیه کنند و به دنبال راه فرار هستند. کلاه شرعی ساختن، همانند حیله یهود برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیات قبل ماجرای آن بیان شد، نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی ها انتقاد کرده است.

ربا، آثار تخریبی خود را دارد هر چند که جوامع انسانی آن را در سیستم اقتصادی خود پذیرفته باشند. علت پیشرفت جوامع غربی، توجه به علم و صنعت است، نه اینکه رباخواری موجب ترقی آنها شده باشد.

### پیام ها:

- ۱- رباخواران، از تعادل روحی و روانی برخوردار نیستند و جامعه را نیز از تعادل اقتصادی خارج می سازند. «كما يقوم الذى يتخطىه الشيطان»
- ۲- تشبيه بيع حلال به ربای حرام، نشانه‌ی عدم تعادل فکری آنان است. «يتخطىه الشيطان... بإنهم قالوا أغا البيع مثل الربا»
- ۳- شیطان، قدرت تصرف بر درون انسان را دارد. «يتخطىه الشيطان من المَس»

---

۱. نهج البلاغه، قصار ۴۴۷. ۲. تفسیر مراغی، ذیل آیه. ۳. تفسیر المیزان.

- ۴- توجیه گناه، راه را برای انجام گناه باز می‌کند. «أَفَالْبَيْعُ مِثْلُ الرَّبِّ؟»
- ۵- تا قبل از ابلاغ تکیف، مسئولیتی نیست. «فَنَّ جَائِهِ مَوْعِظَةٍ مِّنْ رَّبِّهِ»
- ۶- احکام الهی، در جهت پند و تربیت مردم است. «جَائِهِ مَوْعِظَةٍ مِّنْ رَّبِّهِ»
- ۷- قانون امروز، شامل گذشته افراد نمی‌شود. «فَلَهُ مَا سَلَفَ»
- ۸- از گناه ناآگاهان اغماض می‌شود، ولی از آگاهان معرض و مُصرّ هرگز. «وَمَنْ عَادَ فَإِلَئِكُ اصحابُ النَّارِ»

﴿۲۷۶﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ الْرِّبَوْا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أُثِيمٍ

خداؤند ربا را نابود می‌کند، ولی صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ

انسان ناسپاس و کافر گنهکاری را دوست نمی‌دارد.

### نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «محق» به معنای نقصان تدریجی است و مُحاق به ماه گفته می‌شود که نورش در شبهای آخر آنچنان کاهش یافته که دیده نمی‌شود. و در مقابل، «ربا» به معنی رشد تدریجی است.

این آیه یادآور می‌شود که هرچند ریاخوار به قصد انباشت ثروت، از دیگران ریا می‌گیرد، ولی خداوند برکت و آثار خوبی که باید از دیاد مال داشته باشد از ریا می‌گیرد. لازم نیست خود مال رَبُوی از بین برود، بلکه اهدافی که از افزایش ثروت در نظر است از بین می‌رود. در نظام رَبُوی، سعادت، محبت و امنیت نیست و چه بسیار ثروتمندانی که از سرمایه خود، هیچ نوع راحتی و آرامش و یا محبوبیتی بدست نمی‌آورند، ولی در نظامی که در آن انفاق، صدقه و قرض الحسن رایح باشد، آن جامعه از برکات زیادی برخوردار است. در آن نظام، فقر مأیوس نبوده و اغنية در فکر تکاثر نیستند. محرومان به فکر انتقام و سرفت، و اغنية نگران حراست و حفاظت اموال خود نمی‌باشند و جامعه از یک تعادل نسبی همراه با الفت و رحمت و تفاهم و امنیت برخوردار خواهد بود. در تفسیر کبیر فخر رازی

آمده است: وقتی رباخوار، عواطف و عدالت انسانی را در خود محو کند، خود و اموالش مورد نفرین فقرا قرار می‌گیرد و کینه و انتقام و توطئه سرقت هر لحظه او را تهدید می‌کند و این نمونه‌ای از آن نابودی است که در آیه مطرح شده است.

### پیام‌ها:

- ۱- به رشد ظاهری ثروت خیره نشوید، نظام اقتصادی بر اساس ربا رو به نابودی است. **﴿يَعْلَمُ اللَّهُ الرِّبَا﴾**
- ۲- نابود کردن مال ربی، از سنت‌های الهی است. **﴿يَعْلَمُ اللَّهُ الرِّبَا﴾** فعل مضارع نشانه‌ی استمرار است.
- ۳- رواج صدقه و زکات، سبب رشد واستواری اقتصاد است. **﴿يَرْبِّ الصَّدَقَاتِ﴾**
- ۴- رباخوار، از رحمت و محبت الهی محروم است. **﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ كُفَّارِ أَثِيمٍ﴾**
- ۵- رباخوار، بسیار ناسیاس و گنهکار است. او با گرفتن ربا خود را ضامن مردم، زندگی خود را حرام، عبادتش را باطل، و حرص و طمع قساوت را بر خود حاکم می‌گرداند. **﴿كُفَّارِ أَثِيمٍ﴾**

**﴿۲۷۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الْصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الْصَّلَاةَ وَءَاتُوا الْزَكَوَةَ لَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**

هماناً کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند و نماز برپا داشته و زکات پرداخته‌اند، پاداششان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

### نکته‌ها:

- این آیه، برابر رباخواران که «کفار اثیم» هستند، سیمای مؤمنان را ترسیم می‌کند که عمل صالح انجام داده و نماز را بر پای می‌دارند و زکات پرداخت می‌کنند. تا اشاره به این باشد که زمینه‌ی برچیده شدن ربا در جامعه، توجه به ایمان و عمل صالح واحیای نماز و زکات است.

## ■ مردم چهار گروهند:

- ۱- گروهی ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند که اینان «مؤمنانند».
- ۲- گروهی، نه ایمان آورده و نه کار شایسته انجام می‌دهند که اینان «کافرانند».
- ۳- گروهی ایمان دارند، ولی عمل صالح ندارند که اینان «فاسقانند».
- ۴- گروهی ایمان ندارند، ولی اظهار ایمان می‌کنند و در ظاهر کار نیک انجام می‌دهند که اینان «منافقانند».

■ اگر رباخواران از خدا و مردم بریده‌اند، امّا در مقابل، کسانی هستند که اهل ایمان و عمل صالح بوده و از طریق نماز، با خداوند مرتبط می‌باشند و با پرداخت زکات با مردم پیوند دارند.

## پیام‌ها:

- ۱- اسلام در کنار مسائل عبادی و فردی، به مسائل اقتصادی و مردمی نیز توجه دارد. نماز و زکات در کنار هم مطرحدند. **﴿اقاموا الصلوة و اتوا الزكاة﴾**
- ۲- ذکر نماز و زکات بعد از عمل صالح، نشانه آن است که در میان کارهای شایسته حساب این دو جداست. **﴿عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و اتوا الزكاة﴾**
- ۳- تشویق نیکوکاران بدنبال تهدید بدکاران، یک اصل تربیتی است. **﴿لهم اجرهم عند ربهم﴾**
- ۴- هوشمند کسی است که در محاسبات، تنها به موجودی امروز که در دست دارد ننگرد، بلکه به آینده و ذخیره‌هایی که نزد خداوند است توجه داشته باشد. **﴿عند ربهم﴾**
- ۵- پروردگار، به مؤمنانی که اهل عمل صالح و نماز و زکاتند، نظر ویژه‌ای دارد. کلمه **﴿ربهم﴾** اشاره به لطف خاص اوست.
- ۶- وعده‌های الهی، انگیزه‌ی عمل صالح است. **﴿لهم اجرهم عند ربهم﴾**
- ۷- امنیت و آرامش واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح و پیوند با خدا و مردم است. **﴿لا خوف عليهم و لا هم يحزنون﴾**

۸- عوامل آرامش، ایمان، عمل صالح، نماز و زکات است. «امنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة... لاخوف عليهم ولا هم يجزون»

﴿۲۷۸﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَتَقْوَا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقَى مِنَ الْرَّبِّوْا إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از (مطلوبات) ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید.

### نکته‌ها:

- در آیات قبل به مفاسد ربا اشاره شد که ربا فرد و جامعه را از تعادل خارج و آشفته می‌کند؛ «یتبخبطه الشیطان» و روشن شد که ربا در حقیقت کم شدن است، نه زیاد شدن؛ «یمحق الربا» اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می‌کند. «ذرعوا ما بق من الربا»
- در تفاسیر مجمع البیان، المیزان و مراجعی نقل شده است که وقتی آیه تحریم ربا نازل شد، برخی از صحابه همانند خالد بن ولید، عباس و عثمان، از مردم مقداری طلب از بابت ربا داشتند، آنها در مورد طلبکاری خود، از پیامبر ﷺ کسب تکلیف کردند و آیه فوق نازل شد. پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه فرمود: عباس، عمموی من نیز حق مطالبه ربا ندارد و قبل از همه، باید خویشان من دست از ربا بردارند. همچنان که در طی خطبه‌ای فرمود: «وَكُلُّ رِبَا فِي الْجَاهْلِيَّةِ مَوْضِعٌ تَحْتَ قَدْمَيِّ هَاتِينِ وَأَوْلَ رِبَا أَضَعُ رِبَا عَبَّاسٍ» تمام رباهای مقرر در دوره جاهلیت را زیر پای می‌اندازم و از همه پیشتر رباهايی که برای عباس است.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- رباخواری، از عادات زمان جاهلیت بود که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن آلوده بودند. «یا ایها الذين آمنوا... ذروا»

۱. تفسیر فی ظلال القرآن.

- ۲- تقوا، مرحله‌ای بالاتر از ایمان است. «يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»
- ۳- رباخوار، مالک بهره نمی‌شود و اسلام سود رَبَوی را به رسميّت نمی‌شناسد.
- «ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنِ الرِّبَا»
- ۴- لازمه‌ی ایمان و تقوا، صرف نظر کردن از مال حرام است. «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

﴿۲۷۹﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأَذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده‌اید و اگر

توبه کنید، (اصل) سرمایه‌های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه

ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود.

#### نکته‌ها:

- در اسلام، نه اجازه ربا و بهره کشی واستثمار داده شده و نه اموال مردم یک‌جانبه مصادره می‌گردد. در بعضی نظام‌ها، مالکیت ملغی و تمام اموال را از صاحبانشان می‌گیرند و در برخی دیگر، استثمار و بهره کشی و ربا، به هر شکلی آزاد است.

#### پیام‌ها:

- ۱- رباخوار، محارب با خداست. او باید بداند که در این جنگ، در یک طرف او قرار دارد و در طرف دیگر، خداوند جبار. «فَأَذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ»
- ۲- رباخواری، گناه کبیره است. چون اعلام جنگ با خداوند است. «بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ»
- ۳- رباخوار، گمان نکند با مردم محروم طرف است، بلکه خداوند به حمایت از محروم‌مان برخاسته و از حق آنان دفاع می‌کند. «بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ»
- ۴- چون رباخوار محارب با خداست، از وظایف حکومت اسلامی مبارزه با رباخواری است. «فَأَذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ»
- ۵- برای محاربین با خدا نیز راه توبه باز است. «بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ... وَانْ تَبْتَمْ»

- ۶- رباخوار، تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. «فلکم رؤس اموالکم»
- ۷- برای نجات محرومان، اصل مالکیت مردم را نادیده نگیرید و مالکیت خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. «فلکم رؤس اموالکم»
- ۸- سلطه پذیری و سلطه گری هر دو محکوم است، نه ظلم ببینید و نه ظلم روا دارید. «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»
- ۹- انتقام ممنوع است. به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. «فلکم رؤس اموالکم لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»
- ۱۰- به توبه کنندگان، نباید بخاطر خلافکاری‌های پیشین ظلمی شود. سرزنش کسانی که قبلًا خلافکار بوده‌اند ممنوع است. «فَإِنْ تَبْتَمْ... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»
- ۱۱- استقرار عدالت اقتصادی، از وظایف حکومت اسلامی است. «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»

﴿۲۸۰﴾ وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرْهُ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدِّقُوا خَيْرُكُمْ  
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

واگر (بدهکار) تنگدست بود، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و (در صورتی که واقعاً توان پرداخت ندارد)، اگر ببخشید برای شما بهتر است، اگر (نتایج آنرا) بدانید.

### نکته‌ها:

- هر چند در این آیه سفارش شده که به بدھکار مهلت داده شود، ولی نباید بدھکار از این موضوع سوء استفاده کند. لذا اگر بدون عذر در پرداخت بدھی خود تأخیر کند، گناهکار است. در حدیث آمده است: برای کسانی که بدون عذر، بدھی خود را نمی‌پردازنند، گناو دزد نوشته می‌شود. همچنان که برای مهلت دهنندگان، پاداشی چون پاداش شهیدان ثبت می‌شود. به هر روزی که به بدھکار مهلت داده شود، پاداش

صدقه‌ی همان مبلغ، برای طلبکار ثبت می‌شود.<sup>(۱)</sup>

▣ گذشت از بدهکار ندار، برای شما بهتر است، زیرا:

الف: شاید فردا برای خود شما نیز این صحنه پیش آید.

ب: مال فراموش می‌شود، ولی بخشیدن به نادار هرگز فراموش نمی‌شود.

ج: کسب رضایت دل محروم و رضای خالق، از کسب درآمد بمراتب بهتر است.

▣ در احکام فقهی آمده است: زندانی کردن بدهکار معذور، ممنوع است و در مواردی که شخص بدهکار واقعاً مالی نداشته باشد که بدهی خود را پرداخت کند، وظیفه‌ی حکومت اسلامی است که بدهی او را بپردازد.

### پیام‌ها:

۱- اسلام، حامی مستضعفان است. «و ان کان ذوعسرة»

۲- نه تنها ربا نگیرید، بلکه در گرفتن رأس المال و اصل سرمایه نیز مدارا کنید.

«فنظرة الى ميسرة»

۳- اصل در زمان‌بندی برای بازپرداخت، توان بدهکار است. «فنظرة الى ميسرة»

۴- اجبار بدهکاری که توانایی پرداخت دارد، مانعی ندارد. «ان کان ذو عسرة فنظرة»

۵- بخشیدن بدهکار فقیر، صدقه است. «وان تصدقا خير لكم»

۶- نظام حقوقی و اقتصادی اسلام، با نظام اخلاقی آن پیوند دارد. گرچه بازپس‌گیری وام حق است، ولی مهلت دادن و بخشیدن بدهکار باید مراعات شود. «فنظرة... تصدقا»

۷- محدودیت انسان و ثروت دوستی او نمی‌گذارد که انسان به حقیقت ارزشها و کمالات پی‌برد. «ان كنتم تعلمون»

۱. تفسیر برهان.

﴿۲۸۱﴾ وَأَتَقْوَا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ  
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و پروا کنید از روزی که در آن به پیشگاه خداوند بازگردانده می‌شوید و سپس هر کس (جزای) آنچه را کسب کرده، بدون کم و کاست داده می‌شود و به آنان ستمی نمی‌رود.

### نکته‌ها:

■ این آیه به منزله‌ی جمع‌بندی و هشدار عمومی در پایان آیات ربا است. در تفاسیری همچون کشاف، المیزان، مجمع‌البیان، کبیر فخر رازی و برهان آمده است که این آیه، آخرین آیه‌ای بوده که بر رسول خدا ﷺ نازل شده، ولی به دستور پیامبر ﷺ در اینجا قرار گرفته است.

### پیام‌ها:

- ۱- قیامت، روز مهمی است. تنوین کلمه «یوماً» اشاره به عظمت آن روز دارد.
- ۲- ربا گرفتن و رسیدن به دنیا، ساده و زودگذر است، آنچه ابدی و باقی است، قیامت است. «واتقوا یوماً»
- ۳- تقوی و یاد قیامت، قوی‌ترین عامل برای دور شدن از ربا و سایر محرمات است. «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ»
- ۴- ضامن اجرای نظام اقتصادی اسلام، ایمان و تقوای مردم است. «واتقا یوماً»
- ۵- در معاملات این جهان، امکان کم و کاست هست، ولی در معامله با خداوند هیچگونه کم و کاستی نیست. «تُوَفَّ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ»
- ۶- ملاک جزا و پاداش، عمل است، نه آرزو. «ماکسبت»
- ۷- نگران انفاق و ترک سود را بایتان نباشید، از اعمال نیک شما اندکی کاسته نمی‌شود. «تُوَفَّ كُلُّ نَفْسٍ... لَا يُظْلَمُونَ»

﴿۲۸۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا إِذَا تَدَائِنْتُم بِدَيْنِ إِلَى أَجَلٍ مُسَمَّى فَاكْتُبُوهُ وَ لَا يَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلِمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لِيُمْلِلُ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَقُولَ اللَّهُ رَبُّهُ وَ لَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلِلْ هُوَ فَلِيُمْلِلْ وَ لِيُهُوَ بِالْعَدْلِ وَ أَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَاتَانِ مِمْنُ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضْلِيلٌ إِحْدَيْهِمَا فَتُذَكَّرٌ إِحْدَيْهِمَا الْأُخْرَى وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَ لَا تَسْئُمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهَدَةِ وَ أَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَرَّةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَا تَكْتُبُوهَا وَ أَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَ لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ أَتَقُوا اللَّهَ وَ يُعْلَمُكُمْ اللَّهُ وَ أَنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلَيْمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدھی مدت داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا می کنید، آنرا بنویسید. و باید نویسنده ای در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد. کسی که قدرت بر نویسنده ای دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همانطور که خدا به او تعلیم داده است. پس باید او بنویسد و آن کس که حق بر ذمه او (به کار) است املا کند و از خدایی که پرورگار اوست بپرهیزد و چیزی از آن فروگذار ننماید. و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (بجای او) با رعایت عدالت (مدت و مقدار بدھی را) املا کند و دونفر از مردان را (بر این حق) شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند،

یک مرد و دوزن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند (انتخاب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای ادای شهادت) دعوت می‌کنند خودداری نمایند. و از نوشتمن (بدهی‌های) کوچک یا بزرگ مدت‌دار، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)، این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای ادای شهادت استوارتر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر می‌باشد، مگر اینکه تجارت و داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید که ایرادی بر شما نیست که آنرا بنویسید. و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، (باز هم) شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حق‌گویی) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد) و اگر چنین کنید از فرمان خداوند خارج شده‌اید و از خدا بپرهیزید و خداوند (راه درست زندگی را) به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به هر چیزی داناست.

### نکته‌ها:

- بزرگترین آیه‌ی قرآن، این آیه است که درباره‌ی مسائل حقوقی و نحوه‌ی تنظیم اسناد تجاری می‌باشد. این آیه نشانه‌ی دقّت نظر و جامعیّت اسلام است که در دوره جاهلیّت و در میان مردمی عقب افتاده، دقیق‌ترین مسائل حقوقی را طرح کرده است.
- کلمه «تداینتم» از «دین» به معنای بدھی، شامل هرگونه معامله غیر نقدی، وام و خرید سلف می‌شود.
- در حدیث آمده است: اگر کسی در معامله سند و شاهد نگیرد و مالش در معرض تلف قرار گیرد، هر چه دعا کند، خداوند مستجاب نمی‌کند و می‌فرماید: چرا به سفارشات من عمل نکردی؟!<sup>(۱)</sup>

---

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۷.

- اگر دقّت در حفظ حقوق فردی ضروری است، حفظ بیت‌المال بمراتب ضروری‌تر است!
- تنظیم سند، حتّی در معاملات نقدی مفید است، ولی ضرورت آن به اندازه‌ی معاملات نسیه نیست. چون در معاملات موعددار، ممکن است طرفهای معامله ویا شاهدان از دنیا بروند یا فراموش کنند، بنابراین لازم است نوشه هم بشود.
- از فرمان نوشتمن، معلوم می‌شود که استناد تنظیم شده‌ای که همراه با گواهی عادل باشد، قابل استشهاد است.
- از این آیه استفاده می‌شود که جامعه اسلامی باید یکدیگر را در حفظ حقوق حمایت کنند. زیرا هر معامله‌ای، نیاز به کاتب و چند شاهد دارد.
- در زمانی که در تمام جزیره‌العرب به گفته مورخان، ۱۷ باسواند بیشتر نبوده، این همه سخن از نوشتمن، نشانه‌ی توجّه اسلام به علم و حفظ حقوق است.

### پیام‌ها:

- ۱- ایمان، بستر و مقدمه عمل به احکام، وخطاب؛ «یا ایها الذین آمنوا» تشویقی برای عمل به احکام است.
- ۲- مدّت بدھکاری، باید روشن باشد. «الى اجل مسْتَحْيٍ»
- ۳- برای حفظ اعتماد و خوشبینی به همدیگر و آرامش روحی طرفین و جلوگیری از فراموشی، انکار و سوءظن، باید بدھی‌ها نوشه شود. «فَاكْتُبُوهُ»
- ۴- برای اطمینان و حفظ قرارداد از دخل و تصرّف احتمالی طرفین، سند باید با حضور طرفین و توسط شخص سوّمی نوشه شود. «وَلِيَكُتبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ»
- ۵- نویسنده‌ی قرار داد، حقّ را در نظر گرفته و عین واقع را بنویسد. «بِالْعَدْلِ» شرط گزینش نویسنده‌ی استناد، داشتن عدالت در قلم است.
- ۶- به شکرانه سواد و علمی که خداوند به ما داده است، کارگشایی کنیم. «وَلَا يَأْبُكَ كَاتِبُكَ إِنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلِمَ اللَّهُ»
- ۷- اهل هر فن وحرفه‌ای مسئولیّت ویژه دارد، کسی که قلم دارد باید برای مردم

بنویسد. «ولا یاَبْ کاتب ان یکتب»

- ۸- باید بدھکار که حق بر ذمہ اوست، متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد، نه آنچه را بستانکار ادعا نماید. «و لِمِلْ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ»
- ۹- اقرار انسان علیه خودش، قابل قبول است. «فَلِيمَلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ»
- ۱۰- بدھکار، هنگام املای قرارداد باید خدا را در نظر بگیرد و چیزی را فروگذار نکند و تمام خصوصیات بدھی را بگوید. «و لِبِقَ اللَّهِ رَبِّهِ»
- ۱۱- تدوین قانون باید به گونه‌ای باشد که حق ناتوان ضایع نشود. اگر بدھکار، سفیه یا ضعیف و ناتوان و یا گنگ و لال بود، سرپرست و ولی او متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد. «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيْهًا أَوْ ضَعِيفًا... فَلِيمَلِ وَلِيْهِ»
- ۱۲- سفیهان و ناتوانان در مناسبات اجتماعی، نیازمند ولی هستند. «فَلِيمَلِ وَلِيْهِ»
- ۱۳- توجه به حقوق طبقه محروم و اقشار ضعیف، از سوی مسئولان و سرپرستان لازم است. «فَلِيمَلِ» صیغه امر نشانه لزوم این کار است.
- ۱۴- مردان، در گواه شدن و گواهی دادن بر زنان مقدم می‌باشند. «شَهِيدِينْ مِنْ رِجَالِكُمْ»
- ۱۵- گواهان باید عادل و مورد اطمینان و رضایت طرفین باشند. «مَنْ تَرْضُونَ»
- ۱۶- هر کدام از مردها به تنهایی می‌توانند شاهد باشند، ولی اگر شاهد یک مرد و دو زن بود، آن دو زن به اتفاق هم ادای شهادت کنند. تا اگر یکی لغزش یا اشتباه کرد، نفر دوّم یادآوری کند. «فَتَذَكَّرُ احْدِهِمَا»  
دو زن به جای یک مرد در گواهی، یا به خاطر روحیه‌ی ظریف و عاطفی آنهاست و یا به جهت آن است که معمولاً زنان در مسائل بازار و اقتصاد حضور فعال ندارند و آشنایی آنها با نحوه معاملات کمتر است.
- ۱۷- اگر برای شاهد گرفتن از شما دعوت کردند، خودداری نکنید، گرچه گواه شدن بدون دعوت واجب نیست. «و لا یاَبْ الشَّهِيدَاءِ إِذَا مَا دُعُوا
- ۱۸- مبلغ قرارداد مهم نیست، حفظ اطمینان و حق الناس مهم است. «و لا تَسْأَمُوا ان

تکتبوه صغیراً او کبیراً

۱۹- ثبت سند به صورت دقیق و عادلانه سه فایده دارد:

الف: ضامن اجرای عدالت است. **﴿اقسط﴾**

ب: موجب جرأت گواهان بر شهادت دادن است. **﴿اقوم﴾**

ج: مانع ایجاد بدینی در جامعه است. **﴿ادنى الا ترتابوا﴾**

۲۰- اگر فایده و اسرار احکام برای مردم گفته شود، پذیرفتن آن آسان می‌شود.

**﴿ذلکم اقسط...﴾**

۲۱- معطل شدن امروز برای نوشتمن قرارداد، بهتر از فتنه و اختلاف فرداست.

**﴿ادنى الا ترتابوا﴾**

۲۲- در معاملات نقدی، لزومی به نوشتمن نیست. **﴿إلا أن تكون تجارة حاضرة﴾**

۲۳- در معاملات نقدی، اگرچه نوشتمن لازم نیست، ولی شاهد بگیرید. **﴿فليس**

**عليكم جناح الا تكتبوها و الشهدوا اذا تبايعتم﴾**

۲۴- کاتب و شاهد در امان هستند و نباید به خاطر حق نوشتمن و حق گفتن مورد

آزار و اذیت یکی از طرفین قرار گیرند. **﴿لا يضارّ كاتب ولا شهيد﴾**

۲۵- اگر ادای شهادت و یا نوشتمن قرارداد، نیازمند زمان یا تحمل زحمتی بود،

باید شاهد و کاتب به نحوی تأمین مالی شوند و گرنه هر دو ضرر خواهند کرد.

**﴿ولا يضارّ كاتب ولا شهيد﴾**

۲۶- کاتب و شاهد حق ندارند سند را به گونه‌ای تنظیم کنند که به یکی از طرفین

ضرری وارد شود. **﴿لا يضارّ كاتب ولا شهيد﴾**

۲۷- هرگونه خدشه در سند، از هرکس که باشد، فسق و گناه است. **﴿فانه فسوق﴾**

۲۸- کاتب و شاهد، مرزبان حقوق مردم هستند و شکستن مرزها همان خروج از

مرز و فسق است. **﴿فانه فسوق﴾**

۲۹- قلب پاک و با تقوی، همچون آینه علوم و حقایق را می‌گیرد. **﴿واتقول الله و**

**يعلّمك الله﴾**

۳۰- خداوند تمام نیازهای مادی و معنوی شما را می‌داند و بر اساس آن، احکام و قوانین را برای شما بیان می‌کند. قانون گذار باید آگاهی عمیق و گسترده داشته باشد. «وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

﴿۲۸۳﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَنْ مَقْبُوضَةً فَإِنَّ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلَيُؤْدِيَ الَّذِي أَوْتُمْنَ أَمَانَتَهُ وَلِيَتَقِيَ اللَّهُ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَدَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ عَاهِدٌ قَلْبُهُ وَأَلَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، وثیقه‌ای بگیرید و اگر به یکدیگر اطمینان داشتید (وثیقه لازم نیست). پس کسی که امین شمرده شده، امانت (و بدھی خود را بموقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست پروا کند. و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آنرا کتمان کند، پس بی‌شک قلبش کناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست.

### نکته‌ها:

■ هرگاه برای تنظیم سند بدھی نویسنده‌ای نبود، می‌توان از بدھکار گرو و وثیقه گرفت، خواه در سفر باشیم یا نباشیم. بنابراین جمله‌ی «ان کنتم على سفر» برای آن است که معمولاً در سفرها انسان با کمبودها برخورد می‌کند. نظری جمله‌ی «اذا حضر احکم الموت الوصیة» یعنی هنگامی که مرگ به سراغ شما آمد وصیت کنید. با اینکه می‌دانیم وصیت مخصوص زمان مرگ نیست، لکن آخرین فرصت آن، زمان فرا رسیدن مرگ است.

### پیام‌ها:

۱- شرط وثیقه، بدست گرفتن و در اختیار بودن است. «مقبوضة»<sup>(۱)</sup>

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «لارهن الْمَقْبُوضَة» رهن، بدون قبض نمی‌شود. تهذیب، ج ۷، ص ۱۷۶.

- ۲- کار از محکم کاری عیب نمی‌کند، در برابر طلب، وثیقه بگیرید. «فرهان مقبوضة»
- ۳- جایگاه افراد در احکام تفاوت دارد. برای ناشناس رهن و برای افراد مطمئن بدون رهن. «فرهان مقبوضة فان آمن...»
- ۴- نگذارید اعتمادها و اطمینان‌ها در معاملات سلب شود. «فان آمن بعضکم بعضاً فليؤدّ الذى أؤتمن» فلسفه رهن گرفتن، اطمینان است که اگر بدون آن اطمینان بود، رهن گرفتن ضرورتی ندارد.
- ۵- افراد آگاه به حقوق مردم، در برابر مظلومان مسئولند. «ولاتكتموا الشهادة»
- ۶- آنجا که بیان حق لازم است، سکوت حرام است. «ومن يكتمها فانه أثم قلبه»
- ۷- انحراف درونی، سبب انحراف بیرونی می‌شود. قلب گناهکار، عامل کتمان گواهی می‌شود. «ولم يكتمها فانه أثم قلبه»
- ۸- ایمان به اینکه خداوند همه کارهای ما را می‌داند، سبب پیدایش تقوا و بیان حقایق است. «والله ما تعملون عليم»

﴿۲۸۴﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ  
أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ  
يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، تنها از آن خدادست. (بنابراین) اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند. پس هر که را بخواهد (وشایستگی داشته باشد) می‌بخشد و هر که را بخواهد (ومستحق باشد) مجازات می‌کند و خداوند بر هرچیزی تواناست.

### نکته‌ها:

- ◻ علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید: حالات قلبی انسان دو نوع است: گاهی خطور است که بدون اختیار چیزی به ذهن می‌آید و انسان هیچگونه تصمیمی بر آن نمی‌گیرد که آن خطور گناه نیست، چون به دست ما نیست. اما آن

حالات روحی که سرچشمه‌ی اعمال بد انسان می‌شود و در عمق روان ما پایگاه دارد، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

▣ ممکن است مراد آیه از کیفر حالات باطنی انسان، گناهانی باشد که ذاتاً جنبه درونی دارد و عمل قلب است، مانند کفر و کتمان حق، نه مواردی که مقدمه گناه بیرونی است.

▣ انسان، در برابر روحیات، حالات و انگیزه‌هایش مسئول است و این مطلب مکرر در قرآن آمده است. از آن جمله:

\* «يؤاخذكم بما كسبت قلوبكم»<sup>(۱)</sup> خداوند شما را به آنچه دلهای شما کسب نموده است مؤاخذه می‌کند.

\* «فَإِنَّهُ أَنْتَ مَوْلَانَا فَلَا يَنْهَاكُنَا عَنْ حُبِّكَمْ»<sup>(۲)</sup> براستی که کتمان کننده، دل او گناهکار است.

\* «إِنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالْفَؤُادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا»<sup>(۳)</sup> همانا گوش و چشم و دل، هر کدام مورد سؤال هستند.

\* «إِنَّ الَّذِينَ يَحْبَّونَ إِنْ تَشْيِعَ الْفَاحِشَةَ فِي الَّذِينَ امْنَوْا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»<sup>(۴)</sup> علاقه قبلی به شیوع گناه و فساد در میان مؤمنان، سبب عذاب دنیا و آخرت است.

▣ حضرت علی علیہ السلام می فرمایند: مردم بر اساس افکار و نیّات خود مجازات می‌شوند.<sup>(۵)</sup>

### پیام‌ها:

۱- خداوند، هم مالک مطلق است؛ «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» و هم عالم مطلق؛ «إِنَّهُ أَنْتَ مَوْلَانَا فَلَا يَنْهَاكُنَا عَنْ حُبِّكَمْ» و هم قادر مطلق. «وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۲- از کوزه همان برون تراود که در اوست. اعمال انسان‌ها نشانگر طرز تفکر و اعتقادات درونی آنهاست. «تَبَدَّلُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ»

۳- مریّ باید مردم را میان بیم و امید نگه دارد. «يَعْفُرُ، يَعْذَبُ»

۳. اسراء، ۳۶.

۲. بقره، ۲۸۳.

۱. بقره، ۲۲۵.

۵. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۷۵.

۴. نور، ۱۹.

﴿۲۸۵﴾ ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَأَمْؤُمِنُونَ كُلُّ ءَامَنَ  
بِإِلَهٍ وَمَلَائِكَةٍ وَكُتُبٍهُ وَرُسُلٍ لَا نُفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ  
قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا فُقْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها (آسمانی) و فرستادگانش ایمان دارند (و می‌گویند): ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم (و به همگی ایمان داریم) و گفتند: ما (ندای حق را) شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگار! آمرزش تو را (خواهانیم) و بازگشت (ما) به سوی توست.

#### نکته‌ها:

- در این آیه اصول دین (توحید، نبوت، معاد) بیان شده و در آیه بعد، آمادگی انسان برای انجام تکالیف الهی و درخواست رحمت و مغفرت از خدا مطرح می‌شود. لذا در حدیث آمده است که این آیه و آیه بعد ارزش خاصی دارند و تلاوت آن دو همانند گنج است.
- تکریم پیامبر لازم است و حساب رسول الله ﷺ از دیگران جداست. لذا در این آیه ابتدا نام رسول خدا و ایمان او آمد و سپس نام مؤمنان و عقاید آنان.

#### پیام‌ها:

- ۱- تبلور مکتب در رهبر است. «آمن الرّسول بما انزل اليه»
- ۲- مبلغان دینی باید به آنچه دعوت می‌کنند، باور داشته باشند. «آمن الرّسول...»
- ۳- نزول کتب آسمانی، برای پرورش و تربیت انسان‌هاست. «من ربّه»
- ۴- ایمان به همه انبیا لازم است، چون تمام انبیا یک هدف دارند. «کتبه و رسّله»
- ۵- زمینه‌ی دریافت مغفرت الهی، ایمان و عمل است. «سمعنا واطعنا غفرانک ربّنا»
- ۶- در کنار ایمان و عمل، باز هم باید چشم امید به رحمت و غفران الهی داشت.  
«سمعنا واطعنا غفرانک ربّنا»

۷- بخشش، از شئون ربویت وزمینه‌ی پرورش است. «غفرانک ربنا»

﴿۲۸۶﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أَكْتَسَبَتْ  
رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا  
إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ  
لَنَا بِهِ وَأَعْفُ عَنَّا وَأَغْفِرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَنَا فَانْصُرْنَا  
**عَلَى الْقَوْمِ الْكَفِرِينَ**

خداؤند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کند، هر کس آنچه از کارها (ی نیک) انجام دهد به سود خود انجام داده و آنچه از کارها (ی بد) کسب کرده به ضرر خود کسب کرده است. (مؤمنان می‌گویند): پروردگار! اگر (در انجام تکالیف چیزی را) فراموش یا خطأ نمودیم، ما را مُواخذه مکن. پروردگار! تکلیف سنگین بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر کناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی. پروردگار! آنچه را (از مجازات) که طاقت تحمل آنرا نداریم، بر ما مقرر نکن و از ما درگذر و ما را بیامرز و در رحمت خود قرارده، تو مولی و سرپرست مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.

#### نکته‌ها:

■ گاهی منشا فراموشی، سهل انگاری خود انسان است که قابل مُواخذه می‌باشد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «كذلك أَتَتَكَ آياتُنَا فَسَيَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تَنسِي»<sup>(۱)</sup> آن چنانکه آیات ما بر تو تو آمد و تو آنها را فراموش کردی، همانگونه امروز نیز تو به فراموشی سپرده می‌شوی. لذا در این آیه از فراموشکاری در کنار خطاكاری، طلب آمرزش می‌شود. در ضمن از مجازات‌های سنگین که در اثر طغیان و فساد امّت‌های پیشین بر آنها تحمیل شد، درخواست عفو می‌شود.

در این آیه انسان تمام مراحل لطف را از خداوند می خواهد: مرحله اول عفو است که محو آثارگناه و عقاب است. مرحله دوم مغفرت و محو آثارگناه از روح است و مرحله سوم بهره‌گیری از رحمت پروردگار و پیروزی بر کافران می باشد.

▣ «لَا يَكْلُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» در آیات دیگر نیز فرموده است: «ما جعل عليکم فـ الدين من حرج»<sup>(۱)</sup> و «يريد الله بكم اليسر»<sup>(۲)</sup> پیامبر اسلام ﷺ نیز فرموده است: من به دین آسان و سهل مبعوث شده‌ام.<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تکالیف الهی، بیش از توان انسان نیست. «لَا يَكْلُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» اسلام، دین آسانی است، نه سخت‌گیری.
- ۲- اعمال ما آثاری دارد که بازتابش به خود ما بر می‌گردد. «هـ ما كسبـت و علـیـها ما...»
- ۳- انسان، آزاد و صاحب اختیار است. «هـ ما كسبـت»
- ۴- انجام یا ترک دستورات الهی، سود و ضرر ش برای خود ماست. «هـ... علـیـها»
- ۵- کسانی که می‌گویند: «سـعـنـا و اطـعـنـا» و سراپا عادل و متّقی هستند، باز هم از خطا و نسيان‌های خود نگرانند و دعا می‌کنند. «ان نـسـيـنـا او أـخـطـأـنـا»
- ۶- به تاریخ گذشتگان و حوادث تلخ آنان بنگریم تا درس عبرت گرفته و به خدا پناه ببریم. «كـمـا حـمـلـتـه عـلـى الـذـينـ مـن قـبـلـنـا»
- ۷- آداب دعا آن است که ابتدا به ضعف خود اقرار کنیم؛ «لـا طـاقـة لـنـا» سپس به عظمت خداوند گواهی دهیم؛ «إـنـتـ مـوـلـيـنـا» آنگاه خواست خود را مطرح کنیم. «واعـف عـنـا و اغـفـلـنـا و ارـجـنـا»
- ۸- پیروزی اسلام بر کفر، خواسته دائمی مؤمنان است. «وـاـنـصـرـنـا عـلـى الـقـوـمـ الـكـافـرـيـنـ»

۱. حج، ۷۸. ۲. بقره، ۱۸۵.

۲. «بعثني بالحنينية السهلة السمحنة» بحار، ج ۲۲، ص ۲۶۳.